



A Sociological Study of the Effect of Economic Factors on the Participation Rate in the First Round of the Iranian Presidential Election in 2024

Alireza Ghadimi¹ | Tahmtan Boroumand² | Nooh Monavari³

1. Corresponding Author; Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran; Email: alirezagh7534@gmail.com
2. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran; Email: tahamtanboroumand@ut.ac.ir
3. Assistant Professor of Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran; Email: monavvay@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 2025/01/04 Received in revised form 2025/09/06 Accepted 2026/01/12 Published online 2026/03/19</p> <p>Keywords: Voting behavior, political participation, inequality, unemployment, democracy</p>	<p>This study, focusing on the first round of the Iranian presidential elections in 2024 with the provincial unit of analysis, seeks to answer the question of whether economic variables such as household income and expenditure, unemployment and employment rates, and income inequality have affected voter turnout. Using the theoretical frameworks of withdrawal and the resource model of voting, the main hypotheses of this study are that the worsening of the economic situation and the aforementioned variables lead to a decrease in voter turnout. The findings show that only the unemployment rate has a positive and statistically significant relationship with the electoral participation rate. In contrast, the Gini coefficient, the household income and expenditure gap, and the multidimensional poverty index do not show a significant relationship with the voting rate. In addition, interaction analyses including variables such as the Gini coefficient and the unemployment rate or the income and expenditure gap and the multidimensional poverty index also indicated the lack of a significant effect of these variables on voter turnout. This lack of significance could be due to the limited sample size or the high dispersion of the collected data. The results emphasize the complexity of voting motivations and the influence of the prevailing political conditions in Iran.</p>

Cite this article: Ghadimi, A.; Boroumand, T.; & Monavari, N. (2026). A Sociological Study of the Effect of Economic Factors on the Participation Rate in the First Round ... , *Sociological Review (Social Science Letter)*, 32 (2), 45-75.
DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2025.385710.2014>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2025.385710.2014>

مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر عوامل اقتصادی بر میزان مشارکت در دور اول انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۴۰۳ علیرضا قدیمی^۱ | تهمن برومند^۲ | نوح منوری^۳

۱. نویسنده مسئول؛ کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ رایانامه: alirezagh7534@gmail.com

۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ رایانامه: tahamtanboroumand@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران؛ رایانامه: monavvayr@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۶/۱۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۲</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۸</p> <p>کلیدواژه‌ها: رفتار رای‌دهی، مشارکت سیاسی، نابرابری، بیکاری، دموکراسی</p>	<p>این پژوهش، با تمرکز بر دور اول انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۴۰۳ با واحد تحیل استان، به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا متغیرهای اقتصادی همچون درآمد و هزینه خانوار، نرخ بیکاری و اشتغال، و نابرابری درآمدی بر نرخ مشارکت انتخاباتی تأثیر گذاشته‌اند یا نه. با استفاده از چارچوب‌های نظری کناره‌گیری (انصراف) و مدل منابع رأی‌دهی، فرضیات اصلی این پژوهش این است که وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی و متغیرهای ذکرشده منجر به کاهش مشارکت در انتخابات می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهند که فقط نرخ بیکاری رابطه‌ای مثبت و معنادار آماری با میزان مشارکت انتخاباتی دارد. در مقابل، ضریب جینی، اختلاف درآمد و هزینه‌های خانوار، و شاخص فراگیری فقر چندبعدی ارتباط معناداری با میزان رأی‌دهی نشان نمی‌دهند. علاوه بر این، تحلیل‌های تعاملی شامل متغیرهایی مانند ضریب جینی و نرخ بیکاری یا اختلاف درآمد و هزینه و شاخص فقر چندبعدی نیز حاکی از نبود تأثیر معنادار این متغیرها بر مشارکت انتخاباتی بود. این عدم معناداری می‌تواند ناشی از محدودیت حجم نمونه آماری یا پراکندگی بالای داده‌های جمع‌آوری‌شده باشد. نتایج بر پیچیدگی انگیزه‌های رأی‌دهی و تأثیرگذاری شرایط سیاسی حاکم در ایران تأکید دارد.</p>

استناد: قدیمی، علیرضا؛ غلامی برومند، تهمن؛ و منوری، نوح (۱۴۰۴). مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر عوامل اقتصادی بر میزان مشارکت در دور اول انتخابات ریاست جمهوری.... *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)*، ۳۲ (۲)، ۴۵-۷۵.
<http://doi.org/10.22059/JSR.2025.385710.2014>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه و طرح مسئله

مطالعات مربوط به مشارکت در انتخابات، یکی از زیرشاخه‌های جامعه‌شناسی سیاسی است که تحت عنوان «نرخ مشارکت رای‌دهندگان»^۱ شناخته می‌شود. پژوهشگران در این زمینه به شناسایی و تحلیل عواملی پرداخته‌اند که بر میزان مشارکت انتخاباتی تأثیر می‌گذارند (دهقانی، ۱۴۰۰). این عوامل ممکن است شامل ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ساختار سیاسی و ویژگی‌های خاص هر انتخاباتی باشند. در این پژوهش، با تمرکز بر دور اول انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ و به تفکیک استان‌ها، به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا متغیرهای اقتصادی همچون درآمد و هزینه خانوار، نرخ بیکاری و اشتغال و نابرابری درآمدی، بر نرخ مشارکت انتخاباتی تأثیر گذاشته‌اند یا نه.

از حیث مشارکت انتخاباتی در ایران، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ اهمیت ویژه‌ای دارد. بر اساس آمار رسمی وزارت کشور، میزان مشارکت مردم در دور اول انتخابات، در مقایسه با تمام دوره‌های پیشین، به پایین‌ترین سطح خود رسید (وزارت کشور، ۱۴۰۳/۰۴/۰۹). همزمان با اعلام میزان مشارکت ۳۹٫۹۶٪ در دور اول انتخابات، بحث‌هایی درباره کاهش میزان مشارکت نزد تحلیل‌گران سیاسی و مردم عادی در گرفت. بیان پهنه‌ای از علل، نشان‌دهنده پیچیدگی مسئله و چندوجهی بودن آن بود. یکی از پرتکرارترین علل بیان شده در تبیین کاهش مشارکت در انتخابات، نارضایتی عمومی از وضعیت اقتصادی و فشارهای معیشتی بر مردم بوده است. ایران در آستانه برگزاری چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری از نظر اقتصادی با مشکلات جدی دست و پنجه نرم می‌کرد، از جمله تورم شدید، کاهش ارزش پول ملی و بحران‌های معیشتی که تحت تأثیر تحریم‌های بین‌المللی و سیاست‌های داخلی قرار داشت (عصرایران، ۱۴۰۳/۰۴/۲۷؛ فرهیختگان، ۱۴۰۳/۰۶/۰۸).

از طرفی، ایران کشوری با تنوع منطقه‌ای بسیار است، به طوری که استان‌های مختلف آن از نظر شاخص‌های اقتصادی مانند هزینه زندگی، درآمد خانوار، نرخ بیکاری و نابرابری، شرایط متفاوتی دارند. این تفاوت‌های اقتصادی ناظر به تأثیر مشارکت سیاسی شهروندان، به ویژه در انتخابات ریاست جمهوری، قابل تحقیق است؛ انتخاباتی که در آن سیاست‌های کلان کشور تغییر می‌کنند و این تغییرات می‌تواند به طور مستقیم بر زندگی اقتصادی مردم تأثیرگذار باشد. با اتخاذ رویکردی مقایسه‌ای در سطح استان، این مقاله به دنبال ارائه بینش‌های تجربی در مورد چگونگی تأثیر شرایط اقتصادی بر رفتار انتخاباتی در بافت‌های منطقه‌ای منحصربه‌فرد ایران است. این پژوهش نه تنها به ادبیات مربوط به عوامل اقتصادی مؤثر بر مشارکت در انتخابات کمک خواهد کرد، بلکه درک عمیق‌تری از عوامل اجتماعی-اقتصادی تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی در نظام انتخاباتی ایران ارائه خواهد داد.

با وجود اهمیت چنین موضوعی نیاز به پژوهش‌های جدید درباره دوره‌های متأخر انتخابات و همچنین ادای سهم در ادبیات این حوزه لازم است. از چند منظر دیگر نیز می‌توان اهمیت چنین پژوهشی را برشماری کرد؛ اول این که تمرکز بر فقط یک دوره از انتخابات، کمک می‌کند که ادبیات این حوزه از منظر روایت‌های کلانی که ساخته بار دیگر مورد اشاره و ارزیابی قرار گیرد. علاوه بر این، با توجه به اهمیت مشارکت انتخاباتی برای مقبولیت و مشروعیت نظام‌های سیاسی که گاه در کلام مقامات سیاسی نیز به عنوان معیاری برای رضایت یا نارضایتی استفاده می‌شود (معمار، ۱۳۹۱)، تمرکز بر هر وجهی از عوامل تأثیرگذار بر مشارکت انتخاباتی به کمک سنجش روایت‌های عمومی یا حتی ژورنالیستی در این حوزه می‌آید.

مرور پیشینه

بیشتر مطالعات مربوط به رفتار سیاسی در ایران بر عوامل اجتماعی-سیاسی و فرهنگی متمرکز شده‌اند و به اندازه کافی به عوامل اقتصادی توجه نکرده‌اند (ذوالفقاری، ۱۴۰۲، ص ۱۵۲؛ شیخ‌زاده جوشانی، کمالی و یزدی‌زاده، ۱۳۹۹، ص ۱۰۲-۸۲). همچنین بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مشارکت انتخاباتی در ایران نشان می‌دهد که در اغلب این مطالعات، واحد تحلیل و مشاهده «فرد» بوده است. پژوهشگران عمدتاً با بهره‌گیری از روش تحقیق پیمایشی به بررسی متغیرهای سطح خرد پرداخته‌اند که شامل ویژگی‌های فردی مشارکت‌کنندگان از یک سو، و انگیزه‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و آگاهی‌های آنان از سوی دیگر است. بیشتر این تحقیقات در جوامع محدود و غالباً در یک یا چند شهر مشخص انجام شده و به‌طور معمول از روش‌های نمونه‌گیری غیرتصادفی بهره برده‌اند (معمار، ۱۳۸۷: ۲۱۷)، به همین دلیل، نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش‌ها قابلیت تعمیم به جامعه گسترده‌تر را ندارند و نمی‌توانند ارزیابی کلی و تعمیم‌یافته‌ای از مسئله مشارکت انتخاباتی در سطح ملی ارائه دهند. علاوه بر این، تحلیل‌های سطح خرد معمولاً تنها بخشی از واریانس مشارکت انتخاباتی را توضیح می‌دهند و بخش دیگری از آن که به سطوح دیگر تحلیل، به‌ویژه تحلیل‌های سیستمی مربوط است، همچنان بی‌پاسخ باقی می‌ماند.

سراج‌زاده (۱۳۶۸) در پژوهش خود در سطح تحلیل سیستمی با استفاده از واحد تحلیل شهرستان، به ارزیابی رابطه بین نوسازی و مشارکت در انتخابات پرداخت. پس از او، می‌توان به پژوهش‌های رضی (۱۳۷۴) و معمار (۱۳۸۷) اشاره کرد. چارچوب نظری این پژوهش‌ها بر این مبنا بوده که تفاوت‌های موجود در میزان رشد مؤلفه‌های نوسازی همچون شهرنشینی، صنعتی شدن، سطح باسوادی، گسترش طبقه متوسط جدید و سایر عوامل مشابه، تأثیر مستقیمی بر میزان مشارکت انتخاباتی در استان‌ها یا شهرستان‌ها خواهد داشت. این نظریه‌ها به‌طور کلی بر تأثیر مثبت مؤلفه‌های نوسازی بر مشارکت انتخاباتی تأکید داشته‌اند و افزایش این مؤلفه‌ها را به‌عنوان پیش‌فرضی برای افزایش میزان مشارکت انتخاباتی پذیرفته‌اند (زاهدی‌مازندرانی، احمدلو و فیروززاد، ۱۳۹۷: ۹۴). با این حال، نتایج تجربی اغلب این تحقیقات حاکی از آن است که فرضیات نظری مطرح‌شده به‌طور کامل تأیید نشده و رابطه میان برخی مؤلفه‌های نوسازی و مشارکت انتخاباتی برخلاف انتظار، تأثیرگذار نبوده است.^۱

پژوهش مهرگان و عزتی (۱۳۸۵) را می‌توان از نخستین بررسی‌های تجربی دانست که به تحلیل رابطه میان متغیرهای اقتصادی و مشارکت انتخاباتی در سطح استان‌ها پرداخته است. پس از این پژوهش، مطالعات دیگری نیز در این زمینه انجام شده که عمدتاً حاصل پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد بودند. جدول شماره ۱ خلاصه‌ای از مهم‌ترین مطالعات انجام شده در این زمینه را ارائه می‌دهد.

جدول ۱ خلاصه پژوهش‌ها

عنوان	نویسندگان	متغیرها	روش	چارچوب نظری	یافته
بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی موثر بر میزان مشارکت مردم در انتخابات	داود رضی	متغیر وابسته: مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری.	روش تطبیقی (از نوع طولی). واحد تحلیل: ۲۴ استان	تئوری نوسازی: البته نگارنده بر این امر تأکید می‌کند که با توجه به نظام سیاسی حاکم بر ایران، این تئوری به خوبی	نتایج نشان می‌دهد که تورم (۹٪)، بیکاری (۶٪)، شهرنشینی (۳٪)، سواد (۸٪)، و جنسیت (۲٪)، از تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. در مجموع این پنج متغیر در حدود ۲۹٪
شش دوره ریاست	فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه	متغیر مستقل:	کشور در طی شش دوره انتخابات.		

۱ در تایید یافته‌های بالا، ذوالفقاری (۱۴۰۲) در فراتحلیل کمی عناصر مشارکت سیاسی در انتخابات ملی جمهوری اسلامی ایران (بر اساس مقالات منتشر شده در بازه‌ی زمانی ۱۴۰۱-۱۳۹۶)، نشان می‌دهد که میزان تمایل به مشارکت سیاسی در انتخابات ملی در مناطق در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته، بیشتر از مناطق توسعه‌یافته است.

عنوان	نویسندگان	متغیرها	روش	چارچوب نظری	یافته
جمهوری پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ۱۳۷۲-۱۳۵۸	الزهر(اس) سال یازدهم، شماره ۳۷ و ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۰	شهرنشینی سواد جنسیت بیکاری تورم	روش جمع آوری اطلاعات: کتابخانه‌ای و داده های اسناد ثانویه	نمی‌تواند تبیین کننده پدیده مشارکت سیاسی باشد.	از تغییرات میزان مشارکت در انتخابات را توضیح می‌دهند. متغیر صنعتی شدن به واسطه رابطه ضعیف و غیر معنی دار آن با متغیر وابسته نتوانسته است وارد معادله رگرسیون نشد. تورم، بیکاری و شهرنشینی تأثیر منفی و سواد و جنسیت تأثیر مثبت بر میزان مشارکت در انتخابات دارند.
تأثیر متغیرهای اقتصادی بر مشارکت مردم در انتخابات ایران	نادر مهرگان مرتضی عزتی فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی- سال ششم- شماره اول- بهار ۱۳۸۵	متغیر وابسته: درصد مشارکت مردم در انتخابات به تفکیک استان های کشور. متغیرهای مستقل: درآمدسرانه در استان نرخ باسوادى استان‌ها نرخ تورم نرخ بیکاری نرخ شهرنشینی مالیات	مطالعه به صورت مقطعی برای هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری. با توجه به متفاوت بودن مقیاس اندازه گیری متغیرها، از مدل لگاریتمی استفاده شده. روش جمع آوری اطلاعات: کتابخانه‌ای و داده های اسناد ثانویه	در این مقاله چارچوب نظری مشخصی بیان نشده، اما در پیشینه نظری به دو نگاه ۱- اقتصاد خردی(با تاکید بر نظریه انتخاب عقلانی) و ۲- اقتصاد کلانی(با تاکید بر نظریه چرخه تجاری- سیاسی) اشاره شده است.	در پارامترهای معرفی شده، ضرایب مربوط به مالیات و نرخ شهرنشینی از معنی داری لازم برخوردار نبوده‌اند و از مدل حذف شده است. سایر پارامترها در سطح اطمینان ۹۹ درصد از معنی داری لازم برخوردار هستند. نرخ های تورم و بیکاری بر مقدار مشارکت مردم استان در انتخابات اثر منفی شدیدی بر جای می‌گذارد. در حالی که افزایش سطح سواد و درآمد سرانه هر استان موجب افزایش مشارکت مردم آن استان در انتخابات می‌شود.
تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۹۲	عباد تیموری نعمت اله اکبری سعید نادی فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره هشتاد و سه، پاییز ۱۳۹۴	در این مطالعه سه دسته عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در سطح هر استان برای بررسی عوامل توضیح دهنده میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری به کار گرفته شده اند.	تحلیل های رگرسیونی معمولی و اقتصادسنجی فضایی برای شناسایی عوامل مؤثر بر نرخ های مشارکت استان های مختلف در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲	مطالعات بوم شناختی: تحلیل بوم شناختی راهی است برای تعیین اینکه چرا مناطق شهری و روستایی مختلف رفتارهای متفاوتی دارند.	از میان عوامل مختلف، بیکاری و عوامل سیاسی امنیتی تأثیر منفی و میزان آرای کاندیدای تحول خواه اثر مثبتی بر نرخ مشارکت رأی دهندگان داشته است. همچنین نتایج تحلیل های فضایی نشان می دهد که وابستگی معناداری میان نرخ های مشارکت رأی دهندگان وجود ندارد.
تحلیل فازی تأثیر بهره مندی اجتماعی-اقتصادی بر مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری: مطالعه تطبیقی بین استانی (۱۳۶۸-۱۳۹۲)	محمدجواد زاهدی مازندرانی حبیب احمدلو فیروز راد فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۳، شماره	متغیر وابسته: مشارکت انتخاباتی شهروندان در هفت دوره انتخابات ریاست جمهوری (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲). متغیر مستقل: بهره‌مندی/محرومیت اقتصادی- اجتماعی. برای اندازه گیری میزان بهره مندی/ محرومیت استان‌ها از ابعاد	تحلیل تطبیقی بین استانی در یک بازه‌ی زمانی ۲۴ ساله (تقسیمات کشوری در ۱۳۶۵ ملاک قرار گرفته و داده های استان های جدید با استانهای مادر مجدداً تجمیع شده و مورد	رویکردهای نظری اندیشمندانی چون شرودر، گودین و درایسک، اوسلانر و براون، سولت و ... این فرضیه استنتاج شده که بهره مندی اقتصادی اجتماعی، شرط لازم (و نه کافی) برای مشارکت انتخاباتی استان‌های مورد بررسی است. بدین معنی که بدون بهره	یافته های این تحقیق "تا حدودی" در راستای دیدگاه اندیشمندانی است که به رابطه‌ی منفی نابرابری و محرومیت اجتماعی-اقتصادی با مشارکت انتخاباتی اعتقاد دارند. بهره مندی اقتصادی-اجتماعی شرط علی لازم (و نه کافی) برای مشارکت انتخاباتی استان‌های مورد بررسی است. بدین معنی که بدون بهره

عنوان	نویسندگان	متغیرها	روش	چارچوب نظری	یافته
	۱، پاییز ۹۷، صفحات ۹۱-۱۱۸	مختلف اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، مسکن، تامین اجتماعی و ارتباطات استفاده شده است که هر کدام دارای مؤلفه‌هایی مجزا هستند.	بررسی و تحلیل قرار گرفتند). برای آزمون فرضیه‌های تحقیق، از روش تحلیل فازی استفاده شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات: کتابخانه‌ای و داده‌های اسناد ثانویه		مندی اقتصادی-اجتماعی مشارکت انتخاباتی رخ نمی‌دهد و بهره‌مندی شرط همواره حاضر در مجموعه شرایط علی مشارکت انتخاباتی است. محرومیت به عنوان شرط علی این قابلیت را دارد که به عدم مشارکت انتخاباتی منجر شود، اما تنها شرطی نیست که به آن نتیجه منجر می‌شود و شرط یا مجموعه شرایط علی دیگری نیز بدون حضور محرومیت می‌توانند به عدم مشارکت منجر شوند. محرومیت اقتصادی-اجتماعی برای عدم مشارکت انتخاباتی شرط کافی است اما لازم نیست.
بررسی عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت مردم در پنج دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۹۶-۱۳۸۰)	الهه فرجادفر دانشکده علوم اداری و اقتصادی گروه علوم اقتصادی پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد شهریور ماه ۱۳۹۷	متغیر وابسته: نرخ مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری برخی از متغیرهای مستقل: نسبت جمعیت استان ضریب جینی شهری استان ضریب جینی روستایی استان نرخ تورم استان نرخ بیکاری (استان i در دوره t ام)	از نوع تحقیقات علی با استفاده از دو الگوی ۱- داده‌های تابلویی و ۲- اثرات ثابت. واحد تحلیل: استان‌های کشور. بازه زمانی: ۵ دوره انتخابات در سالهای ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۹۲ و ۹۶. روش جمع‌آوری اطلاعات: کتابخانه‌ای و داده‌های اسناد ثانویه	مبنای نظری تحقیق برگرفته از الگوی پیمانوریس و لرنراست.	بیکاری بر میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری استان‌های کشور تأثیر منفی داشته است. با افزایش یک درصدی در نرخ بیکاری، در الگوی نخست نرخ مشارکت ۰/۷۲۲ درصد و در الگوی دوم ۰/۴۶۵ درصد کاهش می‌یابد. نرخ تورم اثری مثبت بر نرخ مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری داشته، به ازای یک درصد افزایش در نرخ تورم، نرخ مشارکت افراد ۰/۲۲ درصد افزایش می‌یابد. توزیع درآمد در بین خانوارهای شهری و روستایی (ضریب جینی) بر میزان مشارکت مردم در انتخابات استان‌های کشور تأثیر مثبتی نداشته است. لذا توزیع درآمد به صورت عادلانه صورت نگرفته و بر اساس برآوردهای انجام شده در الگوی اول به ازای یک درصد افزایش در ضریب جینی شهری نرخ مشارکت ۴۰/۶۷ درصد و در الگوی دوم ۳۸/۸۹ درصد کاهش خواهد یافت. ارتباط مثبت و معناداری میان جمعیت و نرخ وجود دارد، به طوری که به ازای یک درصد افزایش در جمعیت در سن رأی، نرخ مشارکت افراد در انتخابات ۰/۶۵۴ درصد افزایش می‌یابد.

عنوان	نویسندگان	متغیرها	روش	چارچوب نظری	یافته
تاثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر مشارکت انتخاباتی شهروندان در ایران (مطالعه موردی، دوره های هشتم تا دوازدهم انتخابات ریاست جمهوری)	علی صدیقی پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی شهر بورماه ۱۳۹۹	متغیر وابسته: مشارکت انتخاباتی. متغیر مستقل: نرخ تورم نرخ بیکاری درآمد سرانه توزیع درآمد سطح تحصیلات	کمی از نوع توصیفی-همبستگی. از تحلیل های رگرسیونی با اثرات ثابت و تصادفی برای بررسی تاثیر متغیرهای اقتصادی بر مشارکت استفاده شده است. جمع آوری اطلاعات: کتابخانه‌ای و داده های اسناد ثانویه	نظریه انتخاب عقلانی آتونوی داونز اگر فردی تشخیص دهد هزینه ناشی از رای دادن در انتخابات بیش از منافع آن می‌باشد، در انتخابات شرکت نخواهد کرد.	از میان متغیرهای این پژوهش تورم و درآمد سرانه بر مشارکت انتخاباتی شهروندان اثرگذار نبوده. نرخ بیکاری و توزیع درآمد بر مشارکت تاثیر منفی دارند. سطح سواد هم بر مشارکت تاثیر مثبت دارد. به ازای هر یک درصد تغییر در توزیع درآمد، مشارکت انتخاباتی به مقدار ۰/۵۶ درصد کاهش پیدا می‌کند. به ازای افزایش یک درصدی بیکاری، مشارکت انتخاباتی ۰/۱۴ درصد کاهش پیدا می‌کند. با هر یک درصد افزایش متغیر سطح تحصیلات، مشارکت ۰/۲۹ درصد افزایش می‌یابد.
بررسی تاثیر محرومیت بر مشارکت و ترجیح انتخاباتی	ابراهیم صالح آبادی کتاب: منطق اجتماعی انتخابات	متغیر وابسته: میزان مشارکت انتخاباتی. برخی از متغیر مستقل: میزان بیکاری میزان محرومیت (شاخص سازی شده توسط شیخ بیگلو و همکاران، ۱۳۹۰)	روش تطبیقی درون کشوری بر اساس مقایسه شهرهای ایران معادل ۴۲۶ شهر. جمع آوری اطلاعات: کتابخانه‌ای و داده های اسناد ثانویه بازه زمانی مورد بررسی: دور دهم و دوازدهم انتخابات ریاست جمهوری	چارچوب نظری مشخصی ذکر نشده.	محرومیت بر میزان مشارکت انتخاباتی در سال ۱۳۸۸ تاثیر کاهنده دارد و با افزایش میزان محرومیت در سطح شهر، میزان رای کاهش می‌یابد. در انتخابات سال ۱۳۹۶، در مجموع تاثیر میزان بیکاری بر مشارکت انتخاباتی معکوس (منفی) است، هر چند ضرایب معنا دار نیستند و قابلیت تعمیم را ندارد. در میان میزان بیکاری (زنان، مردان و کل)، بین میزان بیکاری زنان و مشارکت انتخاباتی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد.
تاثیر نابرابری اقتصادی بر مشارکت سیاسی	مجتبی طاهری پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اقتصادی گرایش اقتصاد نظری موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی	متغیر وابسته: میزان مشارکت رأی دهندگان بین سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ متغیر مستقل: ضریب جینی (ضریب جینی سال قبل از انتخابات) متغیر مداخله‌گر: استانهای داری اقلیت قومی-مذهبی شامل: آذربایجان غربی، کردستان، خوزستان، هرمزگان و سیستان و	داده های پانل (تابلویی) در سطح کل که شامل ۳۱ استان و مجموعاً ۱۲۳ حوزه انتخاباتی است. واحد زمانی: چهار دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال های ۸۸، ۹۲، ۹۶ و ۱۴۰۰. بر اساس تحلیل های اقتصاد سنجی	نظریه تعارض و تضاد(تاثیر نابرابری اقتصادی بر مشارکت سیاسی مثبت است) و نظریه قدرت نسبی یا پرهیز منطقی(نابرابری اقتصادی تاثیر منفی بر مشارکت سیاسی دارد)	همه مدل ها نشان می‌دهد که تاثیر نابرابری درآمد بر میزان مشارکت مثبت است، یعنی نابرابری اقتصادی مشارکت انتخاباتی در ایران را افزایش می‌دهد. ۱۲ مدل اصلی که با aic بالا انتخاب گشته‌اند برآورد می‌کنند که، تاثیر ضریب جینی سال قبل از انتخابات بر مشارکت انتخاباتی مابین ۱/۱۰ تا ۱/۱۸ به ازای تغییر ۱ واحدی در ضریب جینی می‌باشد، یعنی تاثیر مثبت و با اهمیت.

عنوان	نویسندگان	متغیرها	روش	چارچوب نظری	یافته
	سال ۱۴۰۱	بلوچستان متغیر کنترل: ۱- بیکاری ۲- میزان مشارکت اقتصادی ۳- سهم استان در تولید ناخالص داخلی ۴- تولید سرانه ۵- ارزش افزوده سرانه ۶- سهم استان در جمعیت کشور ۷- تراکم جمعیتی استان ۸- درصد شهرنشینی ۹- نسبت سنی بالای ۱۵ سال ۱۰- نرخ باسوادی ۱۱- نزدیکی انتخابات ۱۲- رقابتی بودن انتخابات			تأثیر متفاوت نابرابری درآمدی در استان‌های دارای اقلیت قومی رد می‌شود. نرخ بیکاری تأثیری متناقض و گاهی منفی و مثبت و در اغلب اوقات نیز بی‌معنی داشته. نرخ شهرنشینی با ضریب منفی، نرخ با سوادی با ضریب تأثیر مثبت، تراکم جمعیت با ضریب منفی و درصد جمعیتی بزرگسالان بالای ۱۵ سال با ضریب تأثیر منفی غالباً از نظر آماری معنی دار نیستند. متغیرهای رقابت انتخاباتی (انتخابات قاطع‌تر) و مشارکت اقتصادی محرک های مشارکتی مهمی هستند.

در خصوص تأثیر وضعیت اقتصادی بر مشارکت انتخاباتی، تحقیقات موجود نتایج گوناگونی را به دست آورده‌اند. برای مثال، بیشتر تحقیقات به تأثیر منفی و معنادار نرخ بیکاری بر مشارکت انتخاباتی صحنه گذاشته‌اند (رضی، ۱۳۸۰؛ مهرگان و عزتی، ۱۳۸۵؛ تیموری و همکاران، ۱۳۹۴؛ فرجاد، ۱۳۹۷؛ صدیقی، ۱۳۹۹)، در حالی که طاهری (۱۴۰۱) در بررسی چهار دوره انتخابات ریاست جمهوری، تأثیر بیکاری را متناقض، و گاه منفی، مثبت یا بی‌معنی یافته است.

رضی (۱۳۸۵) در خصوص تغییرات میزان مشارکت مردم در شش دوره انتخابات ریاست جمهوری از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ به این نتیجه رسید که در مجموع شش دوره انتخابات، متغیر تورم تأثیر منفی بر میزان مشارکت در انتخابات داشته است؛ این در حالی است که در مطالعه فرجاد (۱۳۹۷) نرخ تورم اثری مثبت بر نرخ مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری داشته و به ازای یک درصد افزایش در نرخ تورم، نرخ مشارکت افراد ۰/۲۲ درصد افزایش می‌یابد.

در مورد تأثیر نابرابری درآمدی (ضریب جینی)، نیز نتایج متناقضی گزارش شده است. طاهری (۱۴۰۱) در پژوهش خود نشان داده که نابرابری درآمد تأثیر مثبتی بر میزان مشارکت دارد، یعنی نابرابری اقتصادی به افزایش مشارکت انتخاباتی در ایران منجر می‌شود. اما در پژوهش فرجاد (۱۳۹۷)، توزیع درآمد در بین خانوارهای شهری و روستایی (ضریب جینی) تأثیر مثبتی بر مشارکت انتخاباتی نداشته است، و برآوردهای او حاکی از آن است که با هر یک درصد افزایش در ضریب جینی شهری، نرخ مشارکت ۰/۶۷ درصد کاهش می‌یابد.

پژوهش مهرگان و عزتی (۱۳۸۵) در خصوص هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد که درآمد سرانه هر استان موجب افزایش مشارکت مردم آن استان در انتخابات می‌شود. در تحقیقی دیگر صدیقی (۱۳۹۹) که به مطالعه دوره‌های هشتم تا دوازدهم انتخابات ریاست جمهوری پرداخته، نشان می‌دهد که درآمد سرانه بر مشارکت انتخاباتی شهروندان اثرگذار نبوده است. مطالعه مهرگان و عزتی (۱۳۸۵) در خصوص هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نشان داده است که درآمد سرانه هر استان باعث افزایش مشارکت مردم آن استان در انتخابات می‌شود. اما در مطالعه صدیقی (۱۳۹۹) در بررسی دوره‌های هشتم تا دوازدهم

انتخابات ریاست جمهوری، درآمد سرانه تأثیری بر مشارکت انتخاباتی شهروندان نداشته است. در مورد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳، تنها دو تحلیل از خبرگزاری‌های «فرهیختگان» و «دنیای اقتصاد» ارائه شده‌اند که هر کدام نتایج متفاوتی را نشان می‌دهند. خبرگزاری فرهیختگان در گزارشی تحت عنوان «صندوق‌ها سخن می‌گویند»، رابطه بین شاخص‌های اقتصادی و میزان مشارکت انتخاباتی در استان‌های مختلف را بررسی کرده است. این گزارش نشان می‌دهد استان‌های با نرخ بالای بیکاری، فقر و تورم، مشارکت انتخاباتی کمتری داشته‌اند. در مقابل، گزارش «دنیای اقتصاد» با عنوان «تصویر دوقطبی جامعه ایران»، نتایج متفاوت ارائه می‌دهد. این گزارش بیان می‌کند که بین شکاف اقتصادی و نرخ مشارکت استانی در انتخابات ارتباط معناداری وجود ندارد و به جای آن، رابطه منفی معناداری بین شکاف فرهنگی و میزان مشارکت انتخاباتی مشاهده شده است. از جمله نقاط ضعف این دو گزارش می‌توان به نبود روش‌مندی مناسب اشاره کرد. متغیرها به درستی تعریف نشده‌اند و هیچ آزمون آماری مشخصی برای تحلیل داده‌ها به کار نرفته است.

پژوهش‌های موجود در سایر نقاط جهان نیز در مورد تأثیر شرایط اقتصادی، نتایج متفاوتی را ارائه کرده‌اند. برخی مطالعات نشان می‌دهند که دشواری‌های اقتصادی موجب افزایش مشارکت سیاسی می‌شود، در حالی که برخی دیگر بیان می‌کنند که این دشواری‌ها منجر به بی‌تفاوتی سیاسی^۱ و کاهش مشارکت می‌شود (اندرسون و برامندی^۲، ۲۰۰۸؛ سلت^۳، ۲۰۰۸).

مطالعات خارجی در زمینه تأثیر شاخص‌های اقتصادی بر مشارکت سیاسی، تصویری پیچیده از این رابطه ارائه می‌دهند. شواهد تجربی نشان می‌دهد که بیکاری می‌تواند تأثیرات متفاوتی بر مشارکت سیاسی داشته باشد. تحقیقات اولیه مانند مطالعات شلوزمن و وربا^۴ (۱۹۷۹) و روزنستون^۵ (۱۹۸۲) نشان داده‌اند که بیکاری اغلب به کاهش مشارکت در رأی‌گیری منجر می‌شود. این اثر به‌ویژه به دلیل کاهش اعتماد به نفس و حس وظیفه‌شناسی مدنی ناشی از بیکاری است که افراد را از درگیر شدن در سیاست باز می‌دارد. روزنستون و هسن^۶ (۱۹۹۳) این یافته‌ها را تأیید کردند و به‌طور خاص اشاره کردند که بیکاران در انتخابات میان‌دوره‌ای مشارکت کمتری دارند. به همین ترتیب، ساوثول^۷ (۱۹۸۸) با بررسی انتخابات کنگره ایالات متحد آمریکا نشان داد که مشکلات اقتصادی به دلیل اولویت‌بندی نیازهای فوری زندگی، موجب کاهش مشارکت سیاسی می‌شود.

با این حال، برخی پژوهش‌ها دیدگاهی متفاوت ارائه می‌دهند و نشان می‌دهند که در برخی موارد، نرخ‌های بالای بیکاری ممکن است به افزایش مشارکت سیاسی منجر شود. رادکلیف و دیویس^۸ (۲۰۰۰) دریافتند که نارضایتی از عملکرد دولت در شرایط بیکاری گسترده می‌تواند افراد را برای ایجاد تغییر بسیج کند. سبول^۹ (۲۰۰۸) و بردن و ویکوفسکی^{۱۰} (۲۰۱۴) نیز تأیید کردند که چالش‌های اقتصادی می‌توانند نگرانی‌های سیاسی را تحریک کرده و مردم را به استفاده از حق رأی برای حل مشکلات اقتصادی تشویق کنند. علاوه بر بیکاری، درآمد و هزینه‌های خانوار نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به رفتار سیاسی دارند. بر اساس یافته‌های وربا، شلوزمن و بردی^{۱۱} (۱۹۹۵)، درآمد بالاتر به‌طور مستقیم با افزایش مشارکت سیاسی مرتبط است، زیرا منابع بیشتری برای تسهیل این

1 political apathy

2 Anderson & Beramendi

3 Solt

4 Schlozman and Verba

5 Rosenstone

6 Rosenstone and Hansen

7 Southwell

8 Radcliff and Davis

9 Cebula

10 Burden and Wichowsky

11 Verba, Schlozman, and Brady

مشارکت فراهم می‌کند. در عین حال، پژوهش‌های لاگلین و ملو^۱ (۲۰۱۷) نشان داده‌اند که هزینه‌های بالای خانوار می‌تواند اثر معکوسی داشته باشند و به دلیل اولویت‌بندی رقابتی و محدودیت‌های زمانی، مشارکت سیاسی را کاهش دهند. نابرابری درآمد، که با ضریب جینی سنجیده می‌شود، نیز تأثیرات متفاوتی بر مشارکت سیاسی دارد. سلت^۲ (۲۰۰۸، ۲۰۱۰) نشان داد که در ایالت‌های ایالات متحد آمریکا، نابرابری درآمد با کاهش میزان رأی‌گیری همراه است، زیرا این نابرابری حس بی‌قدرتی سیاسی را در میان گروه‌های کم‌درآمد تشدید می‌کند. اندرسون و برامندی^۳ (۲۰۰۸) تأثیر منفی نابرابری بر مشارکت را در کشورهای مختلف تأیید کردند، اما بافت اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در این رابطه دارد. آندرسن و یسن^۴ (۲۰۰۲) در پژوهش‌های خود درباره کشورهای اسکاندیناوی مشاهده کردند که نابرابری می‌تواند در برخی موارد باعث افزایش مشارکت سیاسی شود، زیرا شهروندان در تلاش برای ایجاد تغییر بسیج می‌شوند.

در نهایت، فقر نیز تأثیرات گوناگونی بر رفتار سیاسی دارد. بردی و مک‌نولتی^۵ (۲۰۰۱) استدلال کردند که فقر اغلب به کاهش مشارکت در رأی‌گیری منجر می‌شود، زیرا محدودیت منابع و اولویت‌های بقا امکان درگیر شدن در سیاست را کاهش می‌دهد. ساوثول^۶ (۱۹۸۸) این دیدگاه را تأیید کرد و مشکلات اقتصادی را به‌عنوان عاملی بازدارنده معرفی کرد. با این حال، در برخی زمینه‌ها، فقر شدید می‌تواند به فعالیت‌های اعتراضی منجر شود. آویرو^۷ (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای در آرژانتین مشاهده کرد که جوامع فقیر برای دستیابی به تغییرات اجتماعی و اقتصادی، در اعتراضات شرکت می‌کنند و از این طریق به نوعی در سیاست مشارکت دارند. ادبیات تجربی نشان می‌دهد که متغیرهای اقتصادی تأثیرات پیچیده و گاه متناقضی بر مشارکت سیاسی در سطح ایالتی یا استانی دارند. بیکاری، درآمد، هزینه، نابرابری و فقر، هر یک تأثیرات منحصر به فردی دارند که تحت تأثیر عواملی مانند نظام سیاسی، نگرش‌های فرهنگی و سیاست‌های اقتصادی قرار می‌گیرند. سیاست‌گذاران برای تقویت مشارکت دموکراتیک باید این تعاملات پیچیده را در نظر گرفته و راهکارهایی فراگیر و هدفمند ارائه دهند.

ملاحظات نظری

نسبت میان مشکلات اقتصادی و مشارکت در سیاست محدود به دوران معاصر نیست. از زمان ارسطو، فیلسوف بزرگ یونان باستان، که رابطه میان نابرابری اقتصادی^۸ و تضعیف دموکراسی را بررسی کرد، بسیاری از اندیشمندان سیاسی بر این باور بوده‌اند که توزیع نسبتاً برابر ثروت برای عملکرد صحیح یک نظام دموکراتیک ضروری است.^۹ در دوره مدرن، یکی از پرسش‌های مطرح شده چنین بود: «چه عواملی مردم را به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی سوق می‌دهد؟». برای پاسخ به این پرسش، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. به طور عمده این نظریه‌ها شامل مدل‌های انتخاب عقلانی^{۱۰}، روان‌شناختی^{۱۱}، و جامعه‌شناختی شبکه‌ای هستند. در مدل

1 Loughlin and Melo

2 Solt

3 Anderson and Beramendi

4 Andersen and Jensen

5 McNulty

6 Southwell

7 Auyero

8 Economic Inequality

۹ «در نوع دوم دموکراسی، داشتن اندازه معینی ثروت برای برخورداری از مناصب شرط است، اگرچه این اندازه اندک است و هر کس آن را دارا باشد به حکومت می‌رسد، و هر کس نداشته باشد نمی‌رسد.» (ارسطو، سیاست، ۱۲۹۱، ب ۲ و ۳)

10 choice models

11 psychological models

انتخاب عقلانی، شهروندان مزایا و هزینه‌های^۱ رأی دادن را سنجیده و بر اساس آن تصمیم می‌گیرند. در مدل‌های روان‌شناختی، تصمیم‌گیری در مورد رأی دادن بیشتر به وابستگی‌های حزبی و انگیزه‌های درونی^۲ افراد وابسته است. مدل‌های جامعه‌شناختی شبکه‌ای نیز بیان می‌کنند که رفتار رأی‌دهی شهروندان به‌وسیله شبکه‌های اجتماعی^۳ آن‌ها شکل می‌گیرد و تعاملات اجتماعی بر تمایل آن‌ها به مشارکت تأثیرگذار است.

در بررسی تأثیر عوامل اقتصادی، از جمله نابرابری درآمدی و به‌طور کلی‌تر نابرابری اقتصادی بر مشارکت رأی‌دهندگان، اغلب سه نظریه اصلی مطرح می‌شود: نظریه منابع^۴، نظریه قدرت نسبی^۵ و نظریه تضاد^۶. هر یک از این نظریه‌ها سازوکارهایی را برای توضیح چگونگی تأثیر نابرابری اقتصادی بر مشارکت رأی‌دهندگان ارائه می‌دهند؛ اما در فرضیات خود در مورد متغیرهای میانجی و نحوه ارتباط میان این عوامل با مشارکت سیاسی تفاوت‌هایی دارند.

نظریه منابع

یکی از نظریه‌هایی که به‌طور ویژه توضیح می‌دهد چرا برخی از شهروندان، و نه دیگران، بر هزینه‌های رأی‌گیری غلبه می‌کنند، مدل منابع رأی‌گیری^۷ (RMV) است. این مدل بیان می‌کند که به دلیل هزینه‌بر بودن رأی‌گیری، منابعی که افراد در اختیار دارند نقشی کلیدی در تعیین اینکه چه کسانی رأی می‌دهند و چه کسانی در خانه می‌مانند ایفا می‌کنند؛ به‌طور خلاصه، منابع به مردم کمک می‌کنند تا بر موانع مشارکت انتخاباتی غلبه کنند (شلوزمن، بردی و وربا^۸، ۲۰۱۸). منابعی که برای رأی‌گیری مهم تلقی می‌شوند شامل تحصیلات، سلامت، اطلاعات، مهارت‌ها، زمان و درآمد هستند.

در این نظریه سازوکارهای تأثیر به شرح ذیل مشخص می‌شوند؛ منابع اقتصادی: افرادی که درآمد بالاتری دارند می‌توانند به کمپین‌ها کمک مالی کنند یا برای شرکت در فعالیت‌های مدنی از کار مرخصی بگیرند (وربا، شلوزمن و بردی، ۱۹۹۵). منابع آموزشی: آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی و دانش سیاسی را فراهم کرده و حس اعتماد به نفس و کارآمدی سیاسی افراد را افزایش می‌دهد (ولفینگر و روزنستون^۹، ۱۹۸۰). زمان و اوقات فراغت: افرادی که زمان بیشتری در اختیار دارند، احتمال بیشتری برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی دارند، زیرا هزینه فرصت^{۱۰} کمتری را متحمل می‌شوند. در میان این منابع، درآمد به عنوان یک عامل کلیدی مطرح می‌شود. با این حال، علی‌رغم هزینه فرصت بالا برای افراد پردرآمد، آن‌ها تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی نشان می‌دهند. این تناقض ظاهری را می‌توان به دو صورت توضیح داد: اول، کسب سرمایه انسانی^{۱۱}؛ افراد با درآمد بالاتر معمولاً دسترسی بیشتری به آموزش باکیفیت و فرصت‌های یادگیری دارند که به آن‌ها امکان می‌دهد آگاهی سیاسی بیشتری کسب کرده و در نتیجه، تمایل بیشتری به مشارکت داشته باشند. دوم، تقویت هنجارهای اجتماعی^{۱۲}؛ افراد با درآمد بالا اغلب در شبکه‌های اجتماعی با نفوذتری

1 costs and benefits
2 internal motivation
3 social networks
4 resource Theory
5 relative Power Theory
6 conflict Theory
7 resource model of voting
8 Schlozman, Brady, Verba
9 Wolfinger & Rosenstone
10 opportunity cost
11 human capital
12 social norms

حضور دارند و به ارزش‌های مشارکت سیاسی اهمیت بیشتری می‌دهند. این عوامل در کنار هم، موجب تقویت تمایل آن‌ها به رأی دادن می‌شود (وربا، شلوزمن و بردی ۱۹۹۵؛ شلوزمن، بردی و وربا ۲۰۱۸). برای مثال، ولفینگر و روزنستون^۱ (۱۹۸۰، ص ۲۱) در اثر تأثیرگذار خود درباره رأی‌دهی استدلال می‌کنند که «درآمد، محله فرد و شاید همبازی‌های او را تعیین می‌کند و در نتیجه، فرد در معرض انواع مختلف هنجارها و فشارها قرار می‌گیرد».

درباره محدودیت‌های این نظریه باید گفت که نظریه منابع برای توضیح مشارکت سیاسی افراد حاشیه‌نشین یا کم‌منبع با چالش روبروست، زیرا این افراد ممکن است از راه‌های دیگری مانند جنبش‌های اجتماعی وارد مشارکت سیاسی شوند.

نظریه قدرت نسبی

در حالی که نظریه منابع بر نقش محدودیت‌های منابع مادی و اجتماعی در مشارکت تأکید دارد، نظریه قدرت نسبی به نقش توزیع نامتوازن قدرت در جامعه می‌پردازد. بر اساس این نظریه، افراد با درآمد و ثروت بالاتر، به واسطه دسترسی به منابع مالی بیشتر، لابی‌گری مؤثرتر و شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر، نفوذ سیاسی^۲ بیشتری بر تصمیم‌گیری‌های دولتی دارند. این نفوذ، خود را به شکل حمایت مالی از کمپین‌های انتخاباتی، لابی‌گری مستقیم با قانون‌گذاران و تأثیرگذاری بر افکار عمومی نشان می‌دهد. در نتیجه، سیاست‌های دولت‌ها اغلب به نفع منافع اقتصادی گروه‌های ثروتمند شکل می‌گیرد و منافع اقشار کم‌درآمد کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این امر، به ویژه در جوامعی با نابرابری اقتصادی شدید، به شدت محسوس است. در چنین جوامعی، شهروندان کم‌درآمد احساس می‌کنند که نظرات آن‌ها در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی نادیده گرفته می‌شود. این احساس بی‌تأثیری، منجر به کاهش مشارکت سیاسی آن‌ها شده و به نوبه خود، قدرت سیاسی گروه‌های ثروتمند را تقویت می‌کند. به این ترتیب، یک چرخه معیوب ایجاد می‌شود که در آن، نابرابری اقتصادی به نابرابری سیاسی منجر شده و این نابرابری سیاسی، به نوبه خود، نابرابری اقتصادی را تشدید می‌کند (گودین و درایزک^۳، ۱۹۸۰).

در این نظریه سازوکارهای تأثیر عبارتند از: احساس کارآمدی سیاسی^۴: اعتقاد به اینکه فرد می‌تواند بر نتایج سیاسی تأثیر بگذارد، افراد را به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی برمی‌انگیزد. محافظت از وضعیت و پیشرفت: مردم برای حفاظت از منافع اقتصادی یا اجتماعی خود، زمانی که احساس کنند نتایج سیاسی ممکن است تهدیدی برای آن‌ها ایجاد کند، در سیاست شرکت می‌کنند (سولت^۵، ۲۰۰۸). هویت گروهی: افرادی که به شدت با گروه اقتصادی یا اجتماعی خاصی همذات‌پنداری می‌کنند، ممکن است برای حمایت از منافع آن گروه بیشتر فعالانه عمل کنند، به ویژه اگر گروه را در معرض تهدید ببینند (ابرامسون، الدرلیچ و رود^۶، ۲۰۰۷).

درباره محدودیت‌های این نظریه باید بگوییم که نظریه قدرت نسبی ممکن است در توضیح انگیزه‌های فردی برای مشارکت سیاسی کامل نباشد، به‌ویژه در مواردی که افراد به‌طور مستقیم تحت تأثیر دینامیک‌های قدرت نسبی قرار نمی‌گیرند.

نظریه تضاد

برخلاف نظریه‌های منابع و قدرت نسبی که افزایش نابرابری را عامل کاهش مشارکت سیاسی می‌دانند، نظریه تضاد بر این باور

1 Wolfinger and Rosenstone

2 political influence

3 Goodin and Dryzek

4 political efficacy

5 Solt

6 Abramson, Aldrich, & Rohde

است که نابرابری می‌تواند به عنوان محرکی برای افزایش مشارکت سیاسی عمل کند. در این دیدگاه، افزایش نابرابری اقتصادی، احساس محرومیت نسبی و آگاهی سیاسی اقشار کم‌درآمد را افزایش داده و آن‌ها را به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی برای بهبود وضعیت خود ترغیب می‌کند. با این حال، این رابطه همواره صادق نیست و عوامل دیگری مانند شدت نابرابری، وجود نهادهای مدنی قوی، و سطح سرکوب سیاسی نیز می‌توانند بر آن تأثیرگذار باشند. همچنین، ممکن است نوع مشارکت سیاسی در پاسخ به افزایش نابرابری تغییر کند. برای مثال، در شرایطی که دسترسی به کانال‌های قانونی مشارکت محدود باشد، افراد ممکن است به روش‌های غیرقانونی مانند تظاهرات روی آورند (استوکمر و پرنٲ، ۲۰۱۴).

سازوکارهای تأثیر در این نظریه عبارتند از: تعارض طبقاتی: مشارکت سیاسی، به‌ویژه از طریق اعتراض یا نافرمانی مدنی، اغلب پاسخی به بی‌عدالتی‌های درک‌شده در توزیع ثروت یا قدرت است (دارندورف، ۱۹۵۹). آگاهی از نابرابری: نظریهٲ تعارض بیان می‌کند که افراد زمانی که از نابرابری‌های اجتماعی و منافع طبقاتی خود آگاه می‌شوند، بیشتر احتمال دارد که در سیاست شرکت کنند (کروتو، ۱۹۹۵). بسیج محرومان: جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های حامی اغلب افراد حاشیه‌نشین را برای مشارکت سیاسی بسیج می‌کنند تا به این وسیله پویایی‌های قدرت را به چالش بکشند (تیلی، ۱۹۷۸). در مورد محدودیت‌های این نظریه باید گفت که نظریهٲ تعارض ممکن است توضیح ندهد که چرا افراد از طبقات مرفه نیز در سیاست شرکت می‌کنند، چرا که عمدتاً بر مشارکت بر اساس نارضایتی تمرکز دارد و مدلی همگانی نیست.

جدول ۸ مقایسه نظریه‌های منابع، قدرت نسبی و تعارض در خصوص انواع مشارکت سیاسی

نظریه	میانجی کلیدی	منابع کلیدی برای مشارکت	انگیزه‌ها	انواع مشارکت
نظریهٲ منابع	منابع اقتصادی و اجتماعی ^۵	تحصیلات، درآمد، زمان	کارآمدی شخصی، وظیفه شهروندی	رأی دادن، کمک به کمپین‌ها، کار داوطلبانه ^۶
نظریهٲ قدرت نسبی	اثربخشی سیاسی ادراک شده ^۷	هویت گروهی، تهدید قدرت ادراک شده ^۸	پیشرفت و حفاظت از گروه	رأی دادن، اعتراض، هواداری ^۹
نظریهٲ تعارض	نابرابری اجتماعی و اقتصادی	آگاهی از نابرابری، تضاد طبقاتی	به چالش کشیدن ساختارهای قدرت، عدالت اجتماعی	اعتراضات، اعتصابات، رأی دادن پوپولیستی

در جدول ۲ خلاصه‌ای از دیدگاه‌های نظری به نمایش در آمده است. اگرچه این نظریه‌ها بینش‌های ارزشمندی ارائه می‌دهند، توجه به این نکته مهم است که در موقعیت‌های واقعی اغلب با یکدیگر تعامل داشته و هم‌پوشانی دارند. علاوه بر این، تأثیر این نظریه‌ها در بسترهای مختلف، از جمله کشورهای متفاوت، دوره‌های تاریخی گوناگون و نظام‌های انتخاباتی مختلف، ممکن است

1 Stockemer and Parent

2 Dahrendorf

3 Croteau

4 Tilly

5 socioeconomic resources

6 volunteering

7 perceived political efficacy

8 perceived power threat

9 advocacy

متفاوت باشد.

بسیج و انصراف

با توجه به اهمیت وضعیت اشتغال و بیکاری در جایگاه اقتصادی افراد باید به چنین متغیری توجه ویژه داشته باشیم. دو دیدگاه اصلی که بر نظریات متفاوتی استوارند، برای بررسی رابطه میان نرخ بیکاری و نرخ مشارکت در انتخابات مطرح می‌شوند. این دو دیدگاه رقیب عبارتند از: مدعای بسیج^۱ و مدعای انصراف^۲؛ که به ترتیب به اثر افزایشی و کاهش نرخ بیکاری بر میزان مشارکت انتخاباتی می‌پردازند.

دیدگاه بسیج بر آن است که افراد بی‌کار اغلب به دلیل نارضایتی از شرایط اقتصادی، به‌ویژه افزایش نرخ بیکاری و تورم، به فعالیت‌های سیاسی روی می‌آورند. آن‌ها ممکن است برای جلب توجه دولت و مجازات مسئولان، در انتخابات شرکت کرده و به گزینه‌های دیگر رأی دهند. برخی مطالعات نشان می‌دهند که رأی‌دهندگان معمولاً مقامات منتخب را به‌خاطر نتایج ضعیف اقتصادی تنبیه می‌کنند. به همین ترتیب، رأی دادن می‌تواند به‌عنوان شکلی از مشارکت سیاسی در نظر گرفته شود که از طریق آن، افراد می‌توانند نارضایتی خود را از وضعیت موجود ابراز کنند. در واقع، صندوق رأی می‌تواند به‌عنوان یک تریبون برای شهروندان باشد تا به صورت مسالمت‌آمیز، خواسته‌ها و اعتراضات خود را مطرح کنند (بارتلز^۳، ۲۰۱۰).

دیدگاه انصراف یا کناره‌گیری چنین است که بار مالی ناشی از بیکاری، همراه با اضطراب‌ها و نیازهای مرتبط با جستجوی شغل جدید، می‌تواند احتمال مشارکت فرد در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را کاهش دهد (روزنستون^۴، ۱۹۸۲). بیکاری اغلب به پریشانی روانی شدید منجر می‌شود و پیامدهای منفی برای سلامت جسمانی نیز به همراه دارد. افراد بیکار معمولاً سطح رضایت پایین‌تری از زندگی را تجربه می‌کنند که شامل نارضایتی از درآمد، روابط خانوادگی و دستاوردهای فردی می‌شود. از همه مهم‌تر، این افراد سطوح پایین‌تری از عزت نفس و کارآمدی شخصی را گزارش می‌دهند، که به مرور زمان می‌تواند به احساس بی‌تفاوتی و انزوا بیانجامد (شلوزمن و وربا، ۱۹۷۹). روزنستون نتیجه می‌گیرد: «وقتی فردی با مشکلات اقتصادی روبرو می‌شود، منابع محدود خود را صرف حفظ بقا - زنده ماندن - می‌کند، نه نگرانی‌های دوردستی مانند سیاست» (۱۹۸۲، ص ۲۶).

روش تحقیق

با توجه به متغیرهای ارائه‌شده، استفاده از روش‌های کمی برای استخراج نتایج از روابط بین این متغیرها و مشارکت انتخاباتی امری منطقی و قابل‌پیش‌بینی است. در این راستا، ابتدا با یک روش‌شناسی کلی مواجه خواهیم شد و سپس جزئیات مربوط به پیاده‌سازی و تحلیل روش‌ها را ارائه خواهیم داد. به دلیل اینکه انتخابات توسط نهادهای رسمی ملی و دولتی در کشورهای مختلف برگزار می‌شود، تولید و دسترسی به آمار رسمی معمولاً از طریق این نهادها فراهم می‌شود. با این حال، بر اساس تعریف تحلیل ثانویه، چنین پژوهش‌هایی در زیرشاخه روش‌های تحلیل ثانویه قرار می‌گیرند (لوئیس بک^۵، برایمن^۶ و لیاو^۷، ۲۰۰۴).
تحلیل ثانویه طبق تعریف موجود، به‌ویژه با ارجاع به سازمان ملی سلامت^۷ ایالات متحده آمریکا، به پژوهش‌هایی اطلاق می‌شود

1 mobilization
2 withdrawal
3 Bartels
4 Lewis-Beck
5 Bryman
6 Liao
7 NIH

که در آن از داده‌های از پیش موجود استفاده می‌شود. این داده‌ها در فرآیند تحقیقاتی خاصی جمع‌آوری شده‌اند که پژوهشگران در گردآوری و استخراج آن‌ها دخالتی نداشتند (چنگ^۱ و فیلیپس^۲، ۲۰۱۴). از این‌رو، ارجاع مکرر این پژوهش به داده‌های موجود از گزارش‌های رسمی، پیمایش‌ها، آمایش‌های ملی، پایگاه‌های داده و منابع مشابه، به‌طور عمده نشان‌دهنده استفاده از روش‌های تحلیل ثانویه در این تحقیق است.

برای تجزیه و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از رویکرد تحلیل ثانویه، از رگرسیون‌های غیرخطی استفاده می‌کنیم. دلیل این انتخاب، ماهیت سؤال مرکزی پژوهش است که در جست‌وجوی ارتباط میان متغیرهای مستقل اقتصاد کلان (مانند ضریب جینی، بیکاری، تفاوت درآمد و هزینه خانوارها، و فقر) و متغیر وابسته مشارکت انتخاباتی است. این ارتباط، ارتباطی ذاتی و درون‌دستگاهی نیست؛ زیرا از یک سو، متغیرهای اقتصادی در مقیاس کلان در خارج از فرد و نظام آگاهی او شکل می‌گیرند و از سوی دیگر، تصمیم‌گیری و اقدام مشارکتی از سوی فرد در قالب عمل رأی دادن یا ندادن صورت می‌گیرد. در چنین مواردی، رگرسیون‌های احتمالاتی لجستیک می‌توانند مقادیر احتمالاتی را برای ارتباط میان متغیرهای مستقل و وابسته تولید کنند، به‌طوری‌که احتمال وقوع یا عدم وقوع پیشامد مطلوب را تعیین می‌کنند (جاکارد^۳، ۲۰۰۱).

فرضیه‌ها و مبنای نظری این پژوهش

ما فرض می‌کنیم که افزایش نابرابری اقتصادی به کاهش مشارکت در رأی‌گیری منجر می‌شود و برای تحلیل این موضوع از نظریه منابع به‌عنوان چارچوب نظری اصلی بهره می‌گیریم. هر چند هر دو نظریه منابع و نظریه قدرت نسبی به رابطه منفی بین نابرابری اقتصادی و مشارکت رأی‌دهندگان اشاره دارند، اما برای این نتیجه‌گیری دلایل متفاوتی ارائه می‌کنند. نظریه قدرت نسبی معتقد است که طبقه پردرآمد جامعه با نفوذ خود مانع از مشارکت افراد کم‌درآمد می‌شود، در حالی که نظریه منابع بیان می‌کند که کمبود منابع اقتصادی مستقیماً انگیزه رأی دادن را کاهش می‌دهد و به همین دلیل رابطه مستقیمی بین افزایش نابرابری اقتصادی و کاهش مشارکت در رأی‌گیری ایجاد می‌کند.

در مورد بیکاری نیز از چارچوب انصراف (کناره‌گیری) استفاده می‌کنیم. فرض ما بر این است که بیکاری، به‌عنوان عاملی که منابع فردی را کاهش می‌دهد، می‌تواند به‌طور مستقیم بر مشارکت در رأی‌دهی اثر بگذارد. این دیدگاه با چارچوب نظری منابع نیز هم‌خوانی دارد.

بنابراین، نظریه‌های منابع و انصراف (کناره‌گیری) به‌عنوان چارچوب اصلی تحلیل ما انتخاب شده‌اند، زیرا هدف ما نشان دادن این است که افزایش نابرابری اقتصادی و بیکاری به‌طور مستقیم موجب کاهش مشارکت در رأی‌گیری می‌شود. همچنین، افزایش درآمد می‌تواند به افزایش میزان مشارکت منجر شود.

متغیرهای وابسته و مستقل

مدلسازی مورد نظر در این پژوهش، شامل سنجش دوگان^۴ مشارکت بالا و پایین در انتخابات به عنوان متغیر وابسته اصلی است. متغیرهای مستقل پیوسته نیز به ترتیب زیر برای سنجش بیکاری، توزیع درآمد، اختلاف درآمد و هزینه و فقر طراحی و استفاده

1 Cheng

2 Phillips

3 Jaccard

4 bivariable

شده‌اند.

تنها متغیر وابسته در این پژوهش عبارت است از میزان مشارکت^۱ رأی دهندگان در یک استان^۲ عبارت است از نسبت رأی دهندگان به کل جمعیت واجد شرایط رأی‌دهی^۳ در آن استان ضرب در ۱۰۰. اولین متغیر مستقل بیکاری^۴ است. نرخ بیکاری^۵ در یک استان عبارت است از نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال^۶ (شاغل و بیکار) آن استان، که حاصل آن در ۱۰۰ ضرب می‌شود. این نرخ برای سال ۱۴۰۲ محاسبه شده است.

$$\text{نرخ بیکاری} = \frac{\text{جمعیت شاغل 15 ساله و بیشتر}}{\text{جمعیت فعال 15 ساله و بیشتر}} \times 100$$

دومین متغیر مستقل توزیع درآمد^۷ (نمایانگر ضریب جینی)^۸ است. ضریب جینی^۹ یکی از شاخص‌های رایج اندازه‌گیری نابرابری درآمدی است (چارلز^{۱۰}، ژرمن^{۱۱} و پالیزا^{۱۲}، ۲۰۲۲) که میزان نابرابری در توزیع درآمد را با مقایسه توزیع واقعی درآمد در میان افراد یا خانوارها، با توزیع ایده‌آل و کاملاً برابر اندازه‌گیری می‌کند. در توزیع ایده‌آل، تمامی افراد یا خانوارها درآمدی یکسان دارند. ضریب جینی با محاسبه اختلاف میان توزیع واقعی و توزیع برابر، عددی بین صفر (نابرابری صفر یا توزیع کاملاً برابر) و یک (نابرابری مطلق یا توزیع کاملاً نابرابر) تولید می‌کند. به عبارت دیگر، این ضریب نشان‌دهنده میزان تمرکز درآمد در بخش‌های مختلف جامعه است (کاتالانو^{۱۳}، لیز^{۱۴} و پفاف^{۱۵}، ۲۰۰۹).

با توجه به برخی ملاحظات جمعیت‌شناختی که در ضمیمه شماره ۱ به تفصیل شرح داده شده است، یک سنجه جدید در این تحلیل برای حفظ پیوستگی معنایی در آماره‌های تفکیکی ضریب جینی شهری و روستایی در کشور معرفی شده است. این سنجه به‌طور زیر محاسبه می‌شود:

$$Gin = (GIu \times R) + GIr$$

1 voter turnout

۲ بر اساس آمار و اطلاعات تفکیکی انتخابات چهاردهمین دوره ریاست جمهوری (مرحله اول) منتشر شده در سایت وزارت کشور.

3 eligible voter

۴ مقادیر نرخ بیکاری از «چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار سال ۱۴۰۲»، منتشره توسط مرکز آمار ایران، استخراج شده‌اند.

5 unemployment rate

6 working age population

7 income distribution

۸ مقادیر ضریب جینی برای مناطق شهری و روستایی که در این مقاله استفاده شده‌اند، از گزارش «توزیع درآمد در ایران سال ۱۴۰۲»، منتشره توسط مرکز آمار ایران، برداشت شده‌اند.

9 gini coefficient

10 Charles

11 Gherman

12 Paliza

13 Catalano

14 Leise

15 Pfaff

که در آن Gin سنجۀ جدید ضریب جینی در هر استان در سال ۱۴۰۲ است، R نسبت تعداد خانوارهای شهری به روستایی، GIu ضریب جینی خانوارهای شهری و GIr ضریب جینی خانوارهای روستایی است. این سنجۀ جدید با ترکیب ضریب جینی هر دو گروه شهری و روستایی و توجه به نسبت جمعیتی آنها، نابرابری درآمدی را در سطح استانها به طور دقیق تری نمایش می دهد. متغیر مستقل سوم اختلاف درآمد و هزینه و خانوارها^۲ است. تفاضل درآمد^۳ و هزینه^۴، به طور کلی به تفاوت میان درآمد کلی یک خانوار و هزینه های آن اشاره دارد. این تفاضل نشان دهنده پس انداز^۵ یا کسری مالی خانوار در طول یک دوره زمانی مشخص، معمولاً یک سال است. در این تحلیل، تفاوت درآمد و هزینه سالانه خانوارهای شهری و روستایی در هر استان محاسبه می شود تا وضعیت مالی این دو گروه در مناطق مختلف کشور مقایسه شود. برای محاسبه تفاضل درآمد و هزینه، فرمول زیر استفاده می شود:

$$\Delta = \frac{(R \times (Incu - Cosu)) + (Incr - cosr)}{2}$$

در این فرمول، Incu و Incr به ترتیب متوسط درآمد سالانه یک خانوار شهری و روستایی بر حسب انواع درآمد و استان در سال ۱۴۰۲ (به هزار ریال) هستند. همچنین، Cosu و Cosr به ترتیب متوسط هزینه های سالانه یک خانوار شهری و روستایی بر حسب گروه های هزینه سالانه و استان در سال ۱۴۰۲ (به هزار ریال) هستند. R نیز نسبت تعداد خانوارهای شهری به خانوارهای روستایی است. در نهایت، Δ نمایانگر تفاضل این دو مقدار، یعنی اختلاف درآمد و هزینه است. این محاسبه، تفاوت درآمد و هزینه خانوارهای شهری و روستایی را در هر استان با توجه به وزن دهی مربوطه نشان می دهد و می تواند برای تحلیل وضعیت پس انداز یا کسری مالی در این دو گروه به کار رود.

متغیر مستقل بعدی فراگیری فقر چند بعدی^۶ در هر استان^۷ است. فراگیری یا نرخ سرشمار فقر چند بعدی^۸، از تقسیم جمعیت فقرا بر کل جمعیت جامعه هدف به دست می آید. این شاخص از ۱۳ زیرشاخص در پنج بُعد سلامت، آموزش، خدمات زیرساخت، امکانات رفاهی و مسکن تشکیل شده است. در گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، گسترش فقر چندبعدی با همان تفکیک

1 income and expenditure of households

۲ مقادیر درآمد و هزینه خانوار که در این مقاله به کار رفته اند، از گزارش «چکیده نتایج طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوار شهری و روستایی سال ۱۴۰۲»، منتشره توسط مرکز آمار ایران، استخراج شده اند.

۳ درآمد خانوار وجوه و ارزش ریالی کالاها و خدماتی است که در برابر کار انجام شده یا سرمایه به کار افتاده و یا از طریق منابع دیگر (حقوق بازنشستگی درآمد حاصل از دارایی ها دریافتی های انتقالی و ...) به مجموع اعضای خانوار تعلق می گیرد.

دریافتی های اتفاقی از مؤسسات و نهادها از قبیل خسارات دریافتی از بیمه، درآمد متفرقه خانوار منظور می شود. دریافتی های انتقالی خانوار وجوهی است که از موسسه ها، نهادها سازمان های عمومی، خصوصی، اجتماعی، خیریه و خانوارهای دیگر (نظیر، کمک ها، اعانات، کمک هزینه ها و ...) به خانوار تعلق می گیرد (بر اساس تعریف مرکز آمار ایران که داده های آن مبنای این پژوهش است).

۴ ارزش ریالی کالاها و خدماتی است که توسط خانوار برای خود، خانوارهای دیگر، سازمان های دولتی و غیردولتی صرف می شود و شامل دو دسته مصرفی و غیر مصرفی است. پس انداز، وام، بازپرداخت وام و پرداخت برای سایر معاملات مالی در هزینه خانوار منظور نمی شود (بر اساس تعریف مرکز آمار ایران که داده های آن مبنای این پژوهش است).

5 household savings

6 incidence of multidimensional poverty

۷ مقادیر استفاده شده در این مقاله، برگرفته از مقادیر فراگیری فقر چندبعدی در سال ۱۴۰۰ هستند که از گزارش فقر چندبعدی (۲) و نحوه محاسبه شاخص فقر چندبعدی ملی (برآوردی از کاهش محرومیت شدید در ایران) منتشر شده توسط مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی استخراج شده اند.

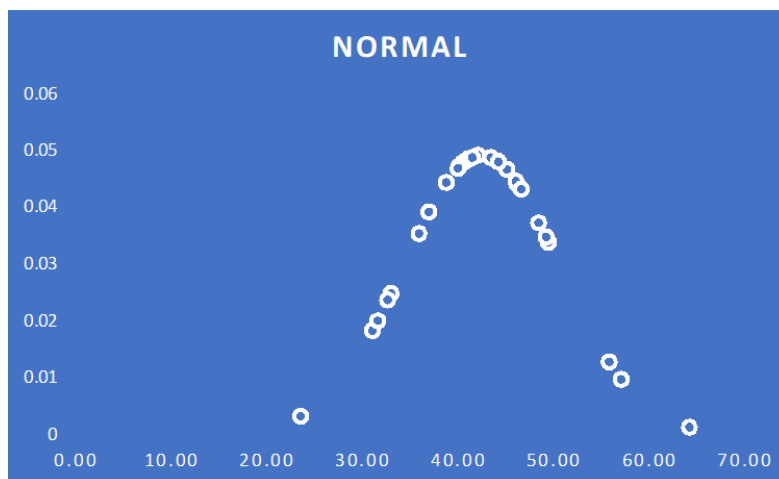
8 multidimensional headcount ratio

بین مناطق شهری و روستایی که پیش‌تر بیان شده و در ضمیمه یک ذکر شده، مورد بررسی قرار گرفته است. مقدار این شاخص برای هر استان (POV) با محاسبه میانگین مقادیر فقر شهری (POVU) و روستایی (POVR)، همانطور که در فرمول زیر آمده، در مدل‌ها جایگزین شده است:

$$Pov = \frac{Povu + Povr}{2}$$

یافته‌ها

به منظور ساخت متغیر وابسته و تبدیل میزان مشارکت استانی در انتخابات (برحسب درصد) به دوگان «مشارکت بالا» و «مشارکت پایین»، ابتدا میانگین مشارکت استانی به توزیع نرمال تبدیل می‌شود. سپس با استفاده از آماره‌های میانگین و انحراف معیار، این دوگان تعریف می‌شود. بر اساس آمار مشارکت انتخاباتی سال ۱۴۰۳، میانگین مشارکت در استان‌ها ۴۲٫۳۸ درصد و انحراف معیار آن ۸٫۱ درصد ثبت شده است. مطابق با روش‌های آماری مرسوم، معمولاً استان‌هایی که مشارکت آن‌ها بالای یک انحراف معیار مثبت یا پایین‌تر از یک انحراف معیار منفی باشد، به ترتیب به عنوان «مشارکت بالا» و «مشارکت پایین» طبقه‌بندی می‌شوند.



تصویر ۱: نمودار توزیع نرمال مشارکت استانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳

بر این اساس، استان‌های تهران، کردستان، کرمانشاه و گیلان در گروه «مشارکت پایین» قرار دارند، در حالی که استان‌های قم، خراسان جنوبی و یزد مشارکت بالاتری نسبت به میانگین کشور ثبت کرده‌اند. به طور واضح، سایر استان‌ها (یعنی ۲۴ استان دیگر) مشارکتی نزدیک به میانگین کشور دارند.

جدول شماره ۲: متغیرهای مستقل استان‌های هشت گانه با مشارکت بالا و پایین

استان	مشارکت بالا	ضریب جینی	نرخ بیکاری	اختلاف درآمد و هزینه	فراگیری فقر	برهمکنش جینی و بیکاری	برهمکنش هزینه و فقر
تهران	۰	۵۷۱٫۱	۶٫۷	۱۵۶۹۴۱	۱٫۸۴۹۶۲۶	۱۰٫۵۲۵۶۹۹۶۲	۱۶۵۱۹۷۷۸
خوزستان	۰	۵۲۲٫۰	۱۱	۴۸۴۲۱۸٫۱	۱٫۸۴۹۶۲۶	۵٫۷۴۲۰۰۰۱۰۳	۲۷۸۰۳۸۰٫۲۵

استان	مشارکت بالا	ضریب جینی	نرخ بیکاری	اختلاف درآمد و هزینه	فراگیری فقر	برهمکنش جینی و بیکاری	برهمکنش هزینه و فقر
گیلان	۰	۸۴۰	۶٫۹	۱۰۱۱۳۰۴	۳٫۲۴۴۸۸۳	۵٫۷۹۶۰۰۰۰۴	۵۸۶۱۵۱۸٫۵
کرمانشاه	۰	۰٫۶۳۷	۱۲٫۳	۱۷۷۷۷۷	۲٫۶۷۱۴۳۵	۷٫۸۳۵۱۰۰۶۵۱	۱۳۹۲۹۰۰٫۷۵
قم	۱	۷۲۲۰	۸٫۲	۶۸۰۰۵۶٫۱	۱٫۶۰۱۳۱۴	۵٫۹۲۰۳۹۹۶۶	۴۰۲۶۲۰۴
کردستان	۰	۰٫۸۰۷	۱۰٫۷	۵۳۸۶۳۲٫۶	۱٫۵۴۱۴۰۴	۸٫۶۳۴۹۰۰۰۹۳	۴۶۵۱۰۳۹
یزد	۱	۰٫۵۹۲	۷	۸۰۳۴۱۸٫۴	۱٫۷۱۲۰۶۷	۴٫۱۴۴۰۰۰۰۵۳	۳۳۲۹۳۶۵٫۷۵
خراسان جنوبی	۱	۰٫۶۸۲	۵٫۷	۳۶۶۶۳۰	۶٫۶۲۶۲۵۲	۳٫۸۸۷۳۹۹۶۷۳	۱۴۲۵۲۳۷٫۳۷۵

از آنجایی که پیاده‌سازی الگوریتم‌های لجستیکی بر روی نمونه‌های آماری بسیار کوچک امکان‌پذیر نیست و در این پژوهش با مجموعه‌ای جمعیتی متشکل از هفت نمونه مواجه هستیم، تحلیل رگرسیون لجستیک معمولی مناسب مسئله مورد بررسی نخواهد بود.

```

Logistic regression                               Number of obs   =           8
                                                    LR chi2(-1)     =          10.59
                                                    Prob > chi2     =           .
Log likelihood =           0                               Pseudo R2      =          1.0000
    
```

HighTurnout	Odds Ratio	Std. Err.	z	P> z	[95% Conf. Interval]
Gini	6.3e+107
UnEmp	3.14e-55
Incst	.9992693
Pov	4.14e-45
_cons

Note: 5 failures and 3 successes completely determined.

تصویر ۲: خروجی رگرسیون لجستیک از نرم افزار Stata

در چنین مواردی، از آزمون‌های لجستیک دقیقه^۱ استفاده می‌شود (کینگ^۲ و رایان^۳، ۲۰۰۲: ۱۶۶) (مهتا^۴ و پاتل^۵، ۱۹۹۵). در این مورد، نتایج حاصله به شرح زیر است: همان‌طور که خروجی نرم‌افزار Stata نشان می‌دهد، به دلیل افتراق بسیار بالای مقادیر عددی هر متغیر مستقل، در مقایسه با مشارکت بالا یا پایین این چند استان، توزیع احتمالاتی منحط^۶ رخ داده است. این بدان معناست که هر یک از این موارد واقعی با احتمال یکسان و به‌صورت یکتا رخ می‌دهند^۷ و هیچ همبستگی معناداری میان متغیرها و تابع هدف، که در

1 exact logistic regression

2 King

3 Ryan

4 Mehta

5 Patel

6 degenerative distribution

7 <https://www.statisticshowto.com/degenerate-distribution/>

اینجا میزان مشارکت انتخاباتی است، وجود ندارد. دلایل این موضوع می‌تواند مربوط به تعداد کم جمعیت هدف، مقادیر بسیار بالا مربوط به استان تهران و پراکندگی بدون معنا در متغیرهای مستقل میان این استان‌ها باشد.

1 . exlogistic HighTurnout Gini UnEmp Incost Pov InterGiniUnemp InterIncostPov

```
Enumerating sample-space combinations:
observation 1: enumerations = 2
observation 2: enumerations = 4
observation 3: enumerations = 8
observation 4: enumerations = 15
observation 5: enumerations = 26
observation 6: enumerations = 41
observation 7: enumerations = 56
observation 8: enumerations = 56
note: distribution for (Gini | UnEmp Inco~ ) is degenerate
note: distribution for (UnEmp | Gini Incos-I) is degenerate
note: distribution for (Incost | Gini UnEmp-n) is degenerate
note: distribution for (Pov | Gini UnEmp-p) is degenerate
note: distribution for (InterGiniU-p | Gini UnEmp-s) is degenerate
note: distribution for (InterIncos-v | Gini UnEmp-U) is degenerate
```

```
Exact logistic regression      Number of obs =      8
Model score =                  6.98907
Pr >= score =                  0.1071
```

تصویر ۳: خروجی تحلیل رگرسیون لجستیک دقیقه - موقعیت توزیع احتمالاتی منحنی (بدون رابطه)

با این اوصاف، برای از بین بردن این ایراد طی پژوهش و همچنین عمیق‌تر کردن سطح تحلیل مفهومی در واکنش به کاهش مناقشه‌برانگیز مشارکت در دوره‌های اخیر، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، متغیر وابسته یعنی مشارکت را با تحلیل‌های عددی پیشین بازتعریف و آماده‌سازی مجدد می‌کنیم. برای این منظور، عملکرد مشارکت انتخاباتی هر استان را نسبت به انتخابات سراسری برگزار شده در ده سال گذشته بررسی می‌کنیم. به این ترتیب، میزان مشارکت استانی در دوره اخیر ریاست‌جمهوری هر استان در مقایسه با مجموع عملکرد همان استان در هفت دوره گذشته تعیین‌کننده بالا یا پایین بودن مشارکت آن استان است. به زبان ساده‌تر، هر استان نسبت به تاریخچه مشارکت خود در این انتخابات سنجیده می‌شود و اگر کاهش معناداری در مشارکت آن به وجود آمده باشد، دارای مشارکت کم شمرده می‌شود؛ در غیر این صورت، همان میزان مشارکت عادی به عنوان مشارکت بالا در نظر گرفته خواهد شد.

بر مبنای گزارش پایگاه خبری نور، که روندی از سری زمانی مشارکت انتخاباتی را تدوین کرده است (نور نیوز، ۱۴۰۳/۰۵/۰۱)، روند مطلق مشارکت در انتخابات در این هفت دوره، مطلقاً نزولی است. پس می‌توان متغیر هدف را با ارزش مشارکت پایین، داده دور از مرکز و پرتی در نظر گرفت که در این روند، خیلی از عملکرد سابق در مشارکت‌های انتخاباتی پیروی نمی‌کند و دچار کاهش بسیار زیادی شده است.

برای تعیین این امر، از آزمونی به نام گرابز^۱ استفاده می‌کنیم (میلر، ۲۰۱۵). آزمون گرابز یک آزمون آماری برای شناسایی داده‌های پرت در سری‌های زمانی از طریق رابطه زیر است (G ضریب گرابز):

$$G = \frac{|\overline{Trnout}_{1403} - \overline{Trnout}|}{SD}$$

با توجه به اعداد به دست آمده و با توجه به این که در این محاسبات با توزیع‌های احتمالاتی سروکار نداریم تا بازه اطمینان ۹۵ درصدی برای مقادیر حدی آزمون گرابز را رعایت کنیم، حد گرابز را برابر با عدد ۱ تعیین کرده و فهرست داده‌های متغیر وابسته‌مان را تهیه می‌کنیم.

جدول ۳: تعیین متغیر وابسته مشارکت انتخاباتی با ضریب گرابز (استان‌ها با مشارکت ۱ نماینده مشارکت بالا و استان‌ها با مشارکت ۰ نماینده مشارکت معمول یا پایین هستند).

مشارکت	نام استان
۱	آذربایجان شرقی
۰	آذربایجان غربی
۱	اردبیل
۱	اصفهان
۱	البرز
۰	ایلام
۱	بوشهر
۱	تهران
۰	چهارمحال و بختیاری
۱	خراسان جنوبی
۱	خراسان رضوی
۰	خراسان شمالی
۰	خوزستان
۱	زنجان
۱	سمنان
۰	سیستان و بلوچستان
۰	فارس
۱	قزوین
۱	قم
۰	کردستان
۰	کرمان
۰	کرمانشاه
۰	کهگیلویه و بویراحمد
۰	گلستان
۰	گیلان
۰	لرستان
۰	مازندران
۱	مرکزی

۰	هرمزگان
۰	همدان
۱	یزد

حالا بار دیگر با توجه به مشارکت‌های بدست آمده، سراغ تحلیل رگرسیون لجستیکی خواهیم رفت. با این تفاوت که در این تحلیل، اثر برهمکنش متغیرهای جینی با بیکاری و همینطور تفاوت درآمد و هزینه خانوار با فقر را نیز در مدل دخیل می‌کنیم. دلیل این امر، علاوه بر برهم‌کنش معناداری که انتظار می‌رود این متغیرها با هم داشته باشند (از حیث وخامتی که ضریب جینی بالا با کاهش نرخ بیکاری معنا می‌کند و یا بی‌اثر کردن فاصله کم درآمد و هزینه با زدودن فقر و برعکسش)، معمولاً توصیه بر آن است که در مدل‌های لجستیکی، به دلیل روشن نبودن مکانیزم‌های مستتر بین متغیرهای مستقل و وابسته، اثر برهم‌کنشی را نیز مورد بررسی قرار دهیم (میز^۱، ۲۰۱۹).

برای این منظور از طریق زیر اقدام به تحلیل مدل بر اساس رگرسیون لجستیکی خواهیم کرد (میز، ۲۰۱۹):

- ۱- بر ساخت مدل لجستیکی بر مبنای متغیرهای مستقل و وابسته
- ۲- بر ساخت متغیرهای برهم‌کنشی مورد نظر با ضرب متغیرهای مستقل در یکدیگر
- ۳- محاسبه احتمالات تأثیر هر متغیر مستقل و برهم‌کنش یافته، بر متغیر وابسته
- ۴- کنار گذاشتن ضرایب همبستگی و اعمال آزمون‌های سنجش افتراقی یا حاشیه‌ای^۲
- ۵- تحلیل نمودار

معادله کلی رگرسیون لجستیکی به صورت زیر است:

$$\gamma = \beta_0 + \beta_1 X_1 + \beta_2 C + \beta_3 X_3 + \beta_4 X_1 X_2 + \beta_5 X_2 X_3 + \beta_6 X_1 X_3 + \beta_7 X_1 X_2 X_3$$

با جایگذاری متغیرهای معرفی شده، معادله رگرسیون لجستیکی به شکل زیر در می‌آید:

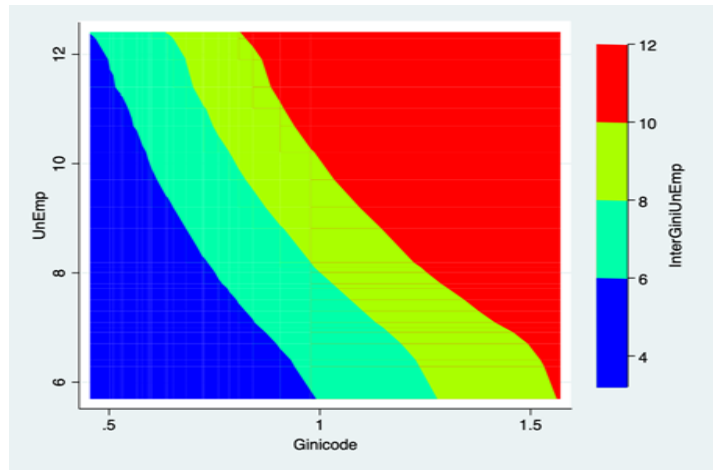
$$HTrnout = \beta_0 + \beta_1 Pov + \beta_2 Unem + \beta_3 Gin + \beta_4 \Delta + \beta_5 GU + \beta_6 IP + \dots$$

و احتمال وقوع مشارکت بالا به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$P(HTrnout) = \frac{1}{1 + e^{-(\beta_0 + \beta_1(1) Pov + \beta_2 Unem + \beta_3 Gin + \beta_4 \Delta + \beta_5 GU + \beta_6 IP + \dots)}}$$

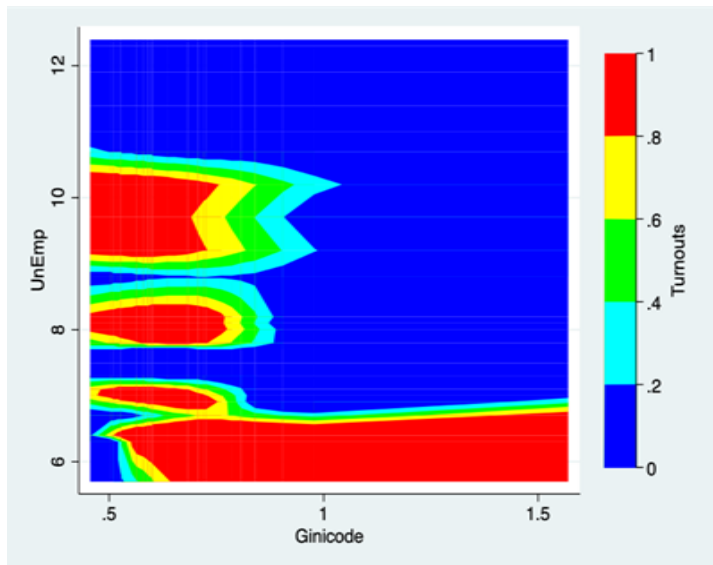
در اینجا، متغیر HTrnout به صورت دودویی تعریف شده است؛ به طوری که مقدار ۰ نشان‌دهنده مشارکت پایین و مقدار ۱ نشان‌دهنده مشارکت بالا است. احتمال وقوع مشارکت بالا در هر استان با $P(HTrnout)$ نشان داده می‌شود. در این مدل، Gin ضریب جینی است که نماینده توزیع نابرابری محسوب می‌شود، Unem نرخ بیکاری استانی را نشان می‌دهد، Δ اختلاف درآمد و هزینه خانوار را بیان می‌کند، Pov شاخص فراگیری فقر چندبعدی است، و متغیرهای GU و IP به ترتیب نمایانگر برهم‌کنش ضریب جینی با نرخ بیکاری و برهم‌کنش تفاوت درآمد و هزینه با شاخص فقر چندبعدی هستند. مرحله اول، تحلیل رگرسیون لجستیک، حاوی نتایج زیر است:

1 Mize
2 marginal effect



تصویر ۶: نمودار کانتور نشان‌دهنده ارتباط بین دو متغیر ضریب جینی و نرخ بیکاری

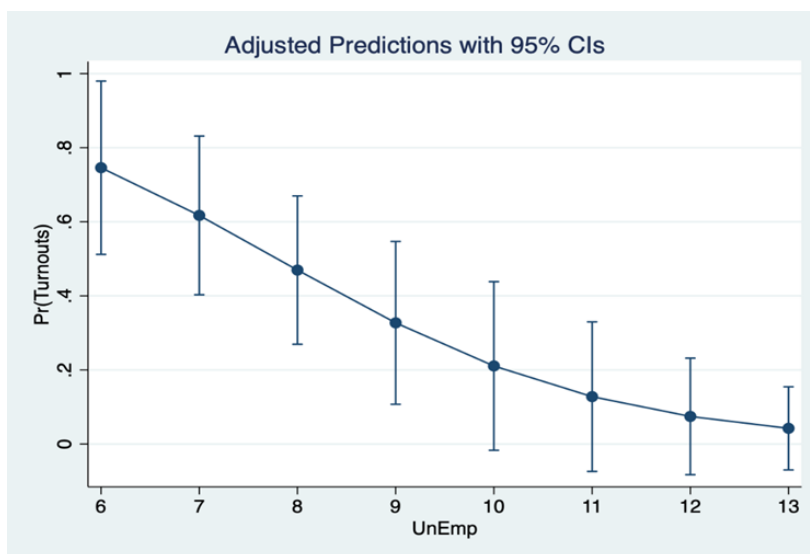
تصویر ۶ ارتباط واضحی بین ضریب جینی و نرخ بیکاری در ایران را نشان می‌دهد. به‌طور کلی، متغیر برهم‌کنش این دو با افزایش همزمان هر دو متغیر افزایش می‌یابد. با این حال، روند داده‌ها حاکی از آن است که افزایش نرخ بیکاری منجر به کاهش ضریب جینی می‌شود و بالعکس.



تصویر ۷: نمودار کانتور مشارکت انتخاباتی بر اساس ضریب جینی و نرخ بیکاری

تصویر ۷ نشان می‌دهد که با وجود ارتباط بین دو متغیر مستقل ضریب جینی و نرخ بیکاری که در تصویر قبلی نمایش داده شد، تغییرات در ضریب جینی می‌تواند به تنوع در نرخ مشارکت انتخاباتی منجر شود. با این حال، افزایش نرخ بیکاری، به‌صورت مستقل از ضریب جینی، به‌طور کلی باعث کاهش مشارکت انتخاباتی به‌عنوان متغیر وابسته می‌شود.

طی مراحل یاد شده، حالا با انجام آزمون حاشیه‌ای، گام آخر آزمودن تأثیر متغیرها در مشارکت انتخاباتی را برمی‌داریم. این آزمون که عملکردی شبیه به عملگر دیفرانسیلی دارد، مشخص می‌کند در تغییرات هر متغیر نسبت به بازه‌های ثابتی از دیگر متغیرها، تابع



تصویر ۱۰: نمودار اثر حاشیه‌ای متغیر بیکاری بر روی مشارکت انتخاباتی

همانطور که در تصویر ۱۰ مشخص است، در بازه اطمینان ۹۵ درصد، با افزایش نرخ بیکاری، مشارکت کاهش یافته و این کاهش با روند متمرکزی در حال اتفاق افتادن است.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی رابطه میان شاخص‌های اقتصادی کلیدی و میزان مشارکت انتخاباتی در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۱۴۰۳ پرداخته و چهار متغیر مستقل اصلی را مدنظر قرار داده است: نرخ بیکاری، ضریب جینی، تفاضل درآمد و هزینه‌های خانوار (به‌عنوان نماینده پس‌انداز خانوار)، و شاخص فقر چندبعدی. هدف این مطالعه، شناسایی عوامل اقتصادی مؤثری است که به‌طور معنادار بر میزان رأی‌دهی در استان‌های مختلف ایران تأثیر می‌گذارند.

این تحقیق با بهره‌گیری از داده‌های سطح استانی و چارچوب‌های نظری مدل منابع و نظریه کناره‌گیری، فرض می‌کند که افزایش مقادیر متغیرهای مذکور می‌تواند منجر به کاهش مشارکت در انتخابات شود. با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهند که تنها نرخ بیکاری رابطه‌ای مثبت و معنادار آماری با میزان مشارکت انتخاباتی دارد ($p < 0.05$). در مقابل، ضریب جینی، اختلاف درآمد و هزینه‌های خانوار، و شاخص فراگیری فقر چندبعدی ارتباط معناداری با میزان رأی‌دهی نشان نمی‌دهند.

علاوه بر این، تحلیل‌های تعاملی شامل متغیرهایی مانند ضریب جینی و نرخ بیکاری یا اختلاف درآمد و هزینه و شاخص فقر چندبعدی نیز حاکی از نبود تأثیر معنادار این متغیرها بر مشارکت انتخاباتی بود. این عدم معناداری می‌تواند ناشی از محدودیت حجم نمونه آماری یا پراکندگی بالای داده‌های جمع‌آوری شده باشد.

تحلیل تأثیر نرخ بیکاری

یافته‌ها نشان می‌دهد که افزایش نرخ بیکاری نقش مهمی در کاهش مشارکت انتخاباتی ایفا می‌کند. یکی از دلایل اصلی این تأثیرگذاری، احساس ناکارآمدی و ناامیدی اقتصادی بر افراد است. بیکاری به‌طور مستقیم بر درآمد و رفاه شخصی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند انگیزه‌های افراد برای مشارکت در فرآیند انتخاباتی را کاهش دهد. در شرایط اقتصادی دشوار، افراد ممکن است احساس کنند

که دولت قادر به حل مشکلات اقتصادی آنها نیست و این امر می‌تواند به بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای سیاسی منجر شود. رابطه مثبت و معنادار بین نرخ بیکاری و کاهش مشارکت انتخاباتی را می‌توان از منظر نظریه انصراف (کناره‌گیری) نوریس تفسیر کرد. این نظریه بیان می‌کند که شهروندان به دلیل احساس ناکارآمدی، ناامیدی یا بیگانگی از نهادهای سیاسی، از فرآیند سیاسی فاصله می‌گیرند. در فضای سیاسی ایران، که با کنترل دولتی، محدودیت‌های آزادی‌های مدنی و کمبود فرصت‌های واقعی بیان سیاسی مشخص می‌شود، بسیاری از شهروندان ممکن است احساس کنند که مشارکت آن‌ها در انتخابات تأثیر قابل توجهی بر مسائل ساختاری ندارد. افزایش نرخ بیکاری در این بستر، احساس ناامیدی و بی‌اعتمادی را تقویت می‌کند و باعث کاهش تمایل افراد به شرکت در انتخابات می‌شود.

اضافه بر این، فشارهای اقتصادی ناشی از بیکاری می‌تواند افراد را مجبور کند تا تمرکز بیشتری بر تأمین نیازهای اساسی خود داشته باشند و زمان و انرژی کمتری برای مشارکت در فرآیندهای سیاسی صرف کنند. این وضعیت می‌تواند منجر به کاهش انگیزه سیاسی و افزایش احساس بی‌پناهی در میان شهروندان شود. بنابراین، در بستر ایران، افزایش نرخ بیکاری به‌عنوان عاملی مؤثر در کاهش مشارکت انتخاباتی عمل می‌کند و دلیل ملموسی برای کاهش انگیزه سیاسی شهروندان فراهم می‌آورد.

تحلیل فقدان رابطه سایر متغیرها

فقدان روابط معنادار بین ضریب جینی، تفاضل درآمد و هزینه‌های خانوار، و شاخص فراگیری فقر چندبعدی با مشارکت انتخاباتی را می‌توان از طریق مدل منابع رأی‌دهی (وربا، شلوزمن و برادی، ۱۹۹۴) تفسیر کرد. این مدل بیان می‌کند که تصمیم فرد برای رأی دادن تحت تأثیر دسترسی و تخصیص منابع خاصی مانند زمان، پول، مهارت‌های مدنی^۱، و تعهد روانی^۲ است. در بستر ایران، چندین عامل در چارچوب مدل منابع رأی‌دهی به توضیح این که چرا این شاخص‌های اقتصادی گسترده‌تر به‌طور مستقیم بر رفتار رأی‌دهی فردی تأثیر نمی‌گذارند، کمک می‌کند:

۱- تأثیر غیرمستقیم درک‌شده:

ضریب جینی و شاخص فقر چندبعدی نابرابری‌های اقتصادی سیستماتیک و بلندمدت را اندازه‌گیری می‌کنند که ممکن است برای رأی‌دهندگان به‌عنوان مسائل انتزاعی درک شوند. برخلاف تهدید فوری بیکاری، این شاخص‌ها حس فوریت یا ذی‌نفعی شخصی مستقیمی ایجاد نمی‌کنند و در نتیجه تأثیر انگیزشی کمتری بر رفتار رأی‌دهی دارند. مطالعات نشان داده‌اند که مسائل ملموس‌تر و فوری‌تر بیشتر بر تصمیمات رأی‌دهی تأثیرگذارند (لوکاس^۳ و همکاران، ۱۹۹۵).

۲- عادی‌شدن نابرابری اقتصادی:

در مناطقی که نابرابری‌های اقتصادی ریشه‌دار و نهادی شده‌اند، سطوح بالای نابرابری و فقر ممکن است به‌عنوان شرایط عادی درک شوند. این عادی‌شدن، احساس ضرورت برای مقابله با این مسائل از طریق مشارکت انتخاباتی را کاهش می‌دهد، زیرا این مسائل به‌عنوان جنبه‌های پایدار و تغییرناپذیر چشم‌انداز اقتصادی-اجتماعی دیده می‌شوند.

۳- تمرکز بر نگرانی‌های اقتصادی فوری:

فوریت نگرانی‌های بیکاری احتمالاً مسائل اقتصادی گسترده‌تر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. زمانی که افراد با نیاز فوری به امنیت شغلی مواجه هستند، تمرکز آن‌ها به سمت راه‌حل‌های فوری و نه رسیدگی به نابرابری‌های اقتصادی پیچیده‌تر و ریشه‌دار منتقل

1 civic skills

2 psychological commitment

3 Lucas

می‌شود. این اولویت‌بندی منجر به افزایش میزان رأی‌دهی تحریک‌شده توسط اضطراب‌های اقتصادی فوری مرتبط با بیکاری می‌شود، در حالی که شاخص‌های گسترده‌تر مانند نابرابری درآمد و فقر، همان سطح از مشارکت را ایجاد نمی‌کنند.

۴- عدم اعتماد به نهادهای اقتصادی:

عدم اعتماد عمومی به نهادهای اقتصادی و مؤسسات بازار کار می‌تواند تأثیر مسائل اقتصادی بر مشارکت انتخاباتی را کاهش دهد. این بی‌اعتمادی ناشی از عواملی چون تورم بالا، بیکاری، نوسانات ارزی و فساد اداری است که منجر به این باور می‌شود که تغییرات اقتصادی از کنترل فردی خارج است. در نتیجه، شهروندان به جای تمرکز بر مسائل اقتصادی، توجه خود را به حوزه‌های سیاسی و فرهنگی معطوف می‌کنند، جایی که احساس می‌کنند توانایی بیشتری برای اثرگذاری دارند. این رویکرد نشان‌دهنده یک جابجایی در اولویت‌های مشارکتی از انگیزه‌های اقتصادی به انگیزه‌های سیاسی و فرهنگی است.

پیامدهای سیاست‌گذاری

یافته‌های این مطالعه پیامدهای مهمی برای سیاست‌گذاران و راهبردهای سیاسی در ایران دارد و نشان می‌دهد که اولویت‌بندی سیاست‌های اشتغال می‌تواند نقش محوری در افزایش میزان رأی‌دهی و مشارکت سیاسی ایفا کند. پرداختن به بیکاری باید در کانون توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد، زیرا اجرای برنامه‌های قوی برای ایجاد شغل و تضمین ثبات اقتصادی می‌تواند ترس‌های اقتصادی شهروندان را کاهش داده و زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای سیاسی‌تر و فعال‌تر باشد.

در همین راستا، احزاب و کاندیداهای سیاسی می‌توانند از تمرکز بر مسائل مرتبط با اشتغال در برنامه‌ها و کمپین‌های انتخاباتی خود بهره‌مند شوند. پرداخت مستقیم به نگرانی‌های اقتصادی که مشارکت انتخاباتی را تقویت می‌کند، این امکان را فراهم می‌سازد تا رأی‌دهندگان که در شرایط عادی ممکن است به لحاظ سیاسی منفعل باشند، بسیج شوند.

همچنین، افزایش باور شهروندان به کارایی مشارکت سیاسی آن‌ها می‌تواند به کاهش گرایش به سلب سیاسی منجر شود. اصلاحات نهادی که شفافیت و پاسخگویی فرآیندهای سیاسی را ارتقا می‌دهند، می‌توانند ارتباط میان رأی‌دهی و دستیابی به نتایج اقتصادی ملموس را تقویت کرده و به‌طور پایدار مشارکت انتخاباتی را افزایش دهند.

در نهایت، استراتژی‌های ارتباطی مؤثر که به تأثیر مشارکت انتخاباتی بر سیاست‌های اقتصادی اشاره دارند، می‌توانند از قدرت انگیزشی مسائل مرتبط با بیکاری بهره‌برداری کنند. تأکید بر مزایای اقتصادی ملموس و فوری که از طریق رأی‌دهی قابل تحقق هستند، می‌تواند تمایل به مشارکت در انتخابات را به‌شکل قابل‌توجهی تقویت کند و به پویایی سیاسی و اجتماعی بیشتری منجر شود.

محدودیت‌ها و تحقیقات آینده

اگرچه این مطالعه بینش‌های ارزشمندی ارائه می‌دهد، اما بدون محدودیت نیست. طراحی مقطعی توانایی استنباط علیت بین متغیرهای اقتصادی و مشارکت انتخاباتی را محدود می‌کند. مطالعات طولی می‌توانند درک دقیق‌تری از چگونگی تأثیر تغییرات شرایط اقتصادی بر رفتار رأی‌دهی در طول زمان ارائه دهند. علاوه بر این، تکیه بر داده‌های سطح استان ممکن است تنوع درون‌استانی و عوامل محلی که می‌توانند بر مشارکت انتخاباتی تأثیر بگذارند را پنهان کند. تحقیقات آینده باید به داده‌های دقیق‌تر توجه کرده و به بررسی سایر عوامل بالقوه تأثیرگذار بر رفتار رأی‌دهی، مانند اعتماد سیاسی، تأثیر رسانه‌ها و عوامل فرهنگی بپردازند.

علاوه بر این، مطالعات کیفی می‌توانند به تحلیل کمی این تحقیق افزوده و بینش‌های عمیق‌تری از انگیزه‌های پشت رفتار رأی‌دهی و کارایی درک شده از مشارکت سیاسی در مقابله با نگرانی‌های اقتصادی ارائه دهند. درک تجربیات و ادراکات ذهنی رأی‌دهندگان می‌تواند بیشتر روشن کند چرا برخی متغیرهای اقتصادی در بستر ایران به افزایش مشارکت انتخاباتی منجر نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری نهایی

این مطالعه با تمرکز بر نقش کلیدی نرخ بیکاری در تعیین میزان مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران ۱۴۰۳، به گفتمان علمی مرتبط با مشارکت انتخاباتی کمک می‌کند. با استفاده از چارچوب‌های نظری کناره‌گیری (انصراف) و مدل منابع رأی‌دهی، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که ناامنی‌های اقتصادی خاص می‌توانند به‌طور معناداری انگیزه‌های مشارکت سیاسی را تقویت کنند، در حالی که نابرابری‌های اقتصادی گسترده‌تر اثرگذاری قابل توجهی بر این امر ندارند. عدم شناسایی روابط معنادار میان شاخص‌هایی نظیر ضریب جینی، درآمد و هزینه‌های خانوار، و شاخص فقر چندبعدی با میزان رأی‌دهی، بر پیچیدگی انگیزه‌های رأی‌دهی و تأثیرگذاری شرایط سیاسی حاکم در ایران تأکید دارد.

این نتایج نه تنها درک نظری از رفتار رأی‌دهی در بسترهای محدود منابع و پیچیدگی‌های سیاسی را تعمیق می‌بخشد، بلکه پیشنهادهای عملی برای ارتقای مشارکت دموکراتیک ارائه می‌دهد. این پیشنهادها می‌توانند به‌طور خاص از طریق تدوین استراتژی‌های هدفمند اقتصادی و سیاسی به منظور تقویت اعتماد عمومی و افزایش انگیزه‌های مشارکت انتخاباتی مؤثر واقع شوند.

منابع

مقالات و کتب:

- دهقانی، حمید. (۱۴۰۰). از کارزار های انتخاباتی تا رفتار انتخاباتی، تهران، نشر جامعه‌شناسان.
- ذوالفقاری، اکبر. (۱۴۰۲). فراتحلیل عناصر مؤثر بر مشارکت سیاسی در انتخابات ملی جمهوری اسلامی ایران: پژوهش‌های بازه زمانی ۱۴۰۱-۱۳۹۶. مطالعات راهبردی بسیج، ۲۶(۹۸)، ۱۳۳-۱۶۷.
- رضی، داود. (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت مردم در انتخابات شش دوره ریاست جمهوری پس از پیروزی انقلاب. علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س)، ۳۷(۳۸)، ۱۹۳-۲۳۶.
- زاهدی‌مازندرانی، محمد جواد؛ احمدلو، حبیب، و راد، فیروز. (۱۳۹۷). تحلیل فازی تأثیر بهره‌مندی اجتماعی - اقتصادی بر مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری: مطالعه تطبیقی بین استانی (۱۳۹۲-۱۳۶۸). توسعه اجتماعی، ۱۳(۱)، ۹۱-۱۱۸. Doi: 10.22055/qjsd.2018.14015
- سراج زاده، سید حسین. (۱۳۶۸). بررسی میزان شرکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب در شهرستان‌های کشور و رابطه آن با برخی از متغیرهای اجتماعی. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- شیخ زاده جوشانی، صدیقه، کمالی، یحیی، و یزدی زاده، مجتبی. (۱۳۹۹). فراتحلیل کیفی مطالعات رفتار رأی‌دهی در ایران: ۱۳۹۷-۱۳۶۰. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۶(۱)، ۶۹-۱۱۴. Doi: 10.22034/ipsa.2020.414
- صالح آبادی، ابراهیم. (۱۴۰۳). منطق اجتماعی انتخابات: تاملات جامعه‌شناختی درباره انتخابات ریاست جمهوری در ایران. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان و روش‌شناسان.
- صدیقی، علی. (۱۳۹۹). تاثیر متغیرهای کلان اقتصادی بر مشارکت انتخاباتی شهروندان در ایران (مطالعه موردی، دوره های هشتم تا دوازدهم انتخابات ریاست جمهوری). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی.
- طاهری، مجتبی. (۱۴۰۱). تاثیر نابرابری اقتصادی بر مشارکت سیاسی. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اقتصادی، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- فرجاده، الهه. (۱۳۹۷). بررسی عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت مردم در پنج دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۹۶-۱۳۸۰). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد.

کریمی‌فرد، حسن. (۱۴۰۲). انتخابات اسفندماه ۱۴۰۲ (۱). بررسی تطبیقی الزامات افزایش مشارکت در انتخابات. گزارش های کارشناسی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱-۳۴.
معمار، رحمت‌الله. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی، تهران: نشر امیرکبیر.
معمار، رحمت اله. (۱۳۸۷). توسعه یافتگی و مشارکت سیاسی در ایران: بررسی تطبیقی درون کشوری. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی)، ۱۶(۶۳) ویژه نامه علوم اجتماعی، ۲۱۵-۲۵۵.
مهرگان، نادر، و عزتی، مرتضی. (۱۳۸۵). تاثیر متغیرهای اقتصادی بر مشارکت مردم در انتخابات ایران. پژوهش های رشد و توسعه پایدار (پژوهش‌های اقتصادی)، ۱(۱)، ۵۱-۶۳. SID. <https://sid.ir/paper/86477/fa>

وب سایت ها:

آفتاب‌نیوز. ۱۴۰۳/۰۴/۱۲. دلایل کاهش مشارکت در انتخابات از نگاه جمهوری اسلامی. دسترسی در: <https://aftabnews.ir/003qtK>
دنیای اقتصاد. ۱۴۰۳/۰۷/۰۳. تصویر دوقطبی جامعه ایران. دسترسی در: <https://donya-e-eghtesad.com/fa/tiny/news-4106704>
عصر ایران. ۱۴۰۳/۰۴/۲۷. پزشک‌های چه چیزی را تحویل می‌گیرند؟ کدام اسب زین کرده؟ / از روی سه سال دولت سیزدهم با «هپ» پریده‌اند!. دسترسی در: <http://asriran.com/0047bk>
فرارو. ۱۴۰۳/۰۴/۱۰. نگاهی به دیدگاه‌های اقتصادی پزشک‌های. دسترسی در: <https://fararu.com/fa/news/749959>
فردای اقتصاد. ۱۴۰۳/۰۴/۱۶. ۱۴ وعده پزشک‌های برای حل مشکلات اقتصاد ایران. دسترسی در: <https://fardayeeghtesad.com/xmyr>
فره‌یختگان. ۱۴۰۳/۰۶/۰۸. تیم اقتصادی پزشک‌های چه ارقامی را تحویل می‌گیرند؟. دسترسی در: <http://fdn.ir/194577>
فره‌یختگان. ۱۴۰۳/۱۰/۱۰. صندوق‌ها سخن می‌گویند. دسترسی در: <https://farhikhtegandaily.com/page/253827>
نور نیوز. ۱۴۰۳/۰۵/۰۱. میزان مشارکت در ۷ انتخابات اخیر ریاست جمهوری و مجلس به تفکیک استان. دسترسی در: <https://www.nournews.ir/n/182628>
وزارت کشور. ۱۴۰۳/۰۴/۰۹. نتایج نهایی انتخابات چهاردهمین دوره ریاست جمهوری. دسترسی در: <https://www.moi.ir/news/234763>
وزارت کشور. ۱۴۰۳/۰۴/۱۶. نتیجه نهایی انتخابات ریاست جمهوری/مسعود پزشک‌های راهی پاستور شد. دسترسی در: <https://www.moi.ir/news/235206>

مقالات خارجی:

- Aldrich, J. H., Abramson, P. R., & Rohde, D. W. (2007). On elections. *The Oxford Handbook of Political Behavior*. Oxford University Press.
- Alexander. (2024, June 23). Degenerate Distribution: Simple Definition & Examples. *Statistics How To*.
<https://www.statisticshowto.com/degenerate-distribution/>
- Andersen, R., & Jensen, P. S. (2002). Inequality and political participation in Scandinavian countries. *European Sociological Review*, 18(3), 287–304.
- Anderson, C. J., & Beramendi, P. (2008). Economic inequality, redistribution, and political participation: A comparative perspective. *Annual Review of Political Science*, 11, 307–327.
- Anderson, C. J., & Beramendi, P. (2008). Income inequality and democratic representation. *Comparative Political Studies*, 41(4–5), 589–623.
- Auyero, J. (2001). *Poor people's politics: Peronist survival networks and the legacy of Evita*. Duke University Press.
- Bartels, L. M. (2010). The study of electoral behavior. *The Oxford Handbook of Political Behavior*. Oxford University Press.
- Brady, H. E., & McNulty, B. (2001). Political participation and poverty: A resource model of political participation. *Political Behavior*, 23(4), 295–313.
- Burden, B. C., & Wichowsky, A. (2014). Economic discontent as a mobilizer: Unemployment and voter turnout. *American Politics Research*, 42(4), 569–595.

- Catalano, M., Leise, T., & Pfaff, T. (2009). Measuring resource inequality: The Gini coefficient. *Numeracy*, 2(2). <https://doi.org/10.5038/1936-4660.2.2.4>
- Cebula, R. J. (2008). The impact of economic freedom and income inequality on aggregate political participation: Evidence from the U.S. *American Journal of Economics and Sociology*, 67(4), 953–968.
- Charles, V., Gherman, T., & Paliza, J. (2022). The Gini Index: A modern measure of inequality. *Numerical Methods in Economics*. Springer.
- Cheng, H., & Phillips, M. (2014). Secondary analysis of existing data: Opportunities and implementation. *Shanghai Archives of Psychiatry*, 26(6), 371–375. <https://doi.org/10.11919/j.issn.1002-0829.214171>
- Dahrendorf, R. (1959). *Class and class conflict in industrial society*. Stanford University Press.
- Dalton, R. J. (2004). *Democratic challenges, democratic choices: The erosion of political support in advanced industrial democracies*. Oxford University Press.
- Goodin, R., & Dryzek, J. (1980). Rational participation: The politics of relative power. *British Journal of Political Science*, 10(3), 273–292.
- Highton, B. (2004). Voter registration and turnout in the United States. *Perspectives on Politics*, 2(3), 507–515.
- Jaccard, J. (2001). *Interaction effects in logistic regression*. Sage Publications.
- King, E. N., & Ryan, T. P. (2002). A preliminary investigation of maximum likelihood logistic regression versus exact logistic regression. *The American Statistician*, 56(3), 163–170. <https://doi.org/10.1198/00031300283>
- Lewis-Beck, M. S., Bryman, A., & Liao, T. F. (2004). *The Sage encyclopedia of social science research methods* (Vol. 1). Sage Publications.
- Loughlin, J., & Melo, D. F. (2017). *The political impact of household income and expenditure in European regions*. Palgrave Macmillan.
- Mehta, C. R., & Patel, N. R. (1995). Exact logistic regression: Theory and examples. *Statistics in Medicine*, 14(19), 2143–2160. <https://doi.org/10.1002/sim.4780141908>
- Miller, J. (2015). Using the Grubbs and Cochran tests to identify outliers. *Analytical Methods*, 7(19), 7948–7950. <https://doi.org/10.1039/c5ay90053k>
- Mize, T. (2019). Best practices for estimating, interpreting, and presenting nonlinear interaction effects. *Sociological Science*, 6, 81–117. <https://doi.org/10.15195/v6.a4>
- Radcliff, B., & Davis, P. (2000). Labor market conditions, voter turnout, and the 1992 presidential election. *Political Research Quarterly*, 53(2), 291–312.
- Rosenstone, S. J. (1982). Economic adversity and voter turnout. *American Journal of Political Science*, 26(1), 25–46.
- Rosenstone, S. J., & Hansen, J. M. (1993). *Mobilization, participation, and democracy in America*. Macmillan.
- Schlozman, K. L., & Verba, S. (1979). *Injury to insult: Unemployment, class, and political response*. Harvard University Press.
- Schlozman, K. L., Brady, H. E., & Verba, S. (2018). *Unequal and unrepresented: Political inequality and the people's voice in the new gilded age*. Princeton University Press.
- Solt, F. (2008). Economic inequality and democratic political engagement. *American Journal of Political Science*, 52(1), 48–60.
- Southwell, P. L. (1988). Economic hardships and voting behavior in U.S. Congressional elections. *The Journal of Politics*, 50(1), 109–124.
- Southwell, P. L. (2008). The effect of political alienation on voter turnout, 1964–2000. *Journal of Political & Military Sociology*, 36(1), 131–145.
- Stockemer, D., & Parent, S. (2014). The inequality-turnout nexus: New evidence from presidential elections. *Politics & Policy*, 42(2), 221–245.
- Verba, S., Schlozman, K. L., & Brady, H. E. (1994). *Voice and equality: Civic voluntarism in American politics*. Harvard University Press.
- Verba, S., Schlozman, K. L., & Brady, H. E. (1995). *Voice and equality: Civic voluntarism in American politics*. Harvard University Press.
- Wolfinger, R. E., & Rosenstone, S. J. (1980). *Who votes?* Yale University Press.